اسلام شناسی ۱



آشنایی با اسلام برای نوجوانان

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

اسلام شناسی برای نوجوانان ۱

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسلام شناسی برای نوجوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : اسلام شناسی برای نوجوانان/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، -۱۳۸۸

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره:۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۳-۲ ؛ ۸۵۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۲-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

موضوع : اسلام شناسی

موضوع : الهیات

رده بندی کنگره : BP۱۱/ ق۳۷۵ الف۵ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۴۱۶۵۴

ص: ۱

اشاره

فهرست

درس اول: دین چیست؟

دین به معنای فکر و عقیده و راه و روش است؛ خواه راه حق باشد یا راه باطل. قرآن به بت پرستان می گوید: [لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دين](١)، برای شما دینتان و برای من دینم.

بنابراین هر کس، راه و روش و آداب و رسوم او، دین اوست. آنچه مهم است، این است که به سراغ راه حق و دین حق برویم.

نشانه‌های دین حق:

١- دین حق، دینی است که با عقل سازگار باشد.

بت‌پرستان مجسمه‌هایی را از سنگ و چوب می تراشیدند و در برابر آن عبادت می کردند. قرآن می فرماید: این کار شما بر خلاف عقل است. [قالَ أَتَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُون](٢) آیا چیزی را می پرستید که خود ساخته اید؟

ممکن است که این راه کج و انحرافی را نیاکان ما نیز رفته باشند، ولی ما نباید آن راه را برویم.

١- ١. سوره کافرون، آیه ۶.

٢- . سوره صافّات، آیه ٩۵.

چنانکه بت پرستان در توجیه کار خود می گفتند: [إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أَمَّهٍ](۱) یعنی ما نیاکان خود را در راه بت‌پرستی دیده ایم.

۲- دین حق آن است که از طرف آفریدگار باشد نه دیگران.

به این مثال توجه کنید: هر دستگاه و وسیله‌ی مهمی که تولید و به بازار وارد می شود، معمولاً یک دفترچه‌ی راهنما دارد که روش استفاده از آن محصول را بیان کرده است.

انسان هم که آفریده خداست، دفترچه‌ی راهنمایی دارد که خداوند آن را به صورت کتاب آسمانی فرستاده است. همان گونه که دفترچه‌ی راهنمای محصولات را کسی می نویسد که آن محصول را طراحی کرده و ساخته است، برنامه‌ی زندگی ما را هم باید خدایی بدهد که ما را آفریده و از نیازهای ما آگاه است و توانایی رفع مشکلات ما را دارد.

۳- دین حق آن است که در مورد تمام نیازهای انسان برنامه داشته باشد؛ نسبت به جسم و روح، دنیا و آخرت، فرد و جامعه.

۴- دین حق دینی است که عمل به آن سبب رشد و برتری انسان باشد و گذشت زمان آن را کهنه نکند و دستوراتش همیشه تازه و جذّاب باشد.

دستورات دینی نظیر بندگی خدا، اطاعت از افراد پاک، توجه به حق مردم، تغذیه سالم، نظافت، تحصیل و کار، احترام به دیگران و کمک به

۱- ۱. سوره زخرف، آیه ۲۳.

مستمندان که هیچ یک از این دستورات برای زمان ومکان مخصوصی نیست، بلکه همیشه و در هر زمان و مکان زنده است.

کلام همیشه زنده امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «هیهات منّا الذله»، هرگز زیر بار ذلّت نمی روم، گرچه خود و فرزندانم شهید شویم. این شعار در همه مکان ها و زمان ها و برای همه انسان ها زیبایی دارد و کهنه نمی‌شود.

آری، تشکر از خدا که در نماز است،

چشیدن گرسنگی و یاد گرسنگان که در روزه است،

دفاع از مال و جان و دین که در جهاد است،

کمک به محرومان که در خمس و زکات است،

دعوت مردم به نیکی ها و تلاش برای نجات دیگران از آلودگی ها و زشتی ها که در امر به معروف و نهی از منکر است،

سفارش به نظافت که در وضو و غسل و گرفتن ناخن و آراستن سر و صورت است،

سفارش به رعایت ادب و سلام کردن و بدون دعوت جایی نرفتن و احترام به پدر و مادر و بستگان و معلمان و وفای به عهد که در برنامه های دینی است،

و هزاران برنامه دیگر دینی، هیچگاه کهنه نمی شود و همچون خورشید در آسمان دین می درخشد و به همه انرژی معنوی می دهد.

کسانی که از برنامه های دینی استفاده نمی کنند و از دین استوار بهره نمی گیرند دو راه بیشتر ندارند:

۱. یا به سلیقه وفکر خود عمل می کنند که دیر یا زود پشیمان می‌شوند.

۲. یا به قوانین بشری تکیه می کنند که برخاسته از فکر انسان‌هایی محدود یا کسانی است که تحت نفوذ هوسها یا ستمگران هستند.

امروزه مهمترین محلّ رسیدگی به حقوق بشر، سازمان ملل است؛ ولی برخی کشورها مثل آمریکا برای خود حق وتو گذاشته اند، یعنی اگر تمام نمایندگان کشورهای دنیا تصمیمی بگیرند، آنها می‌توانند یک طرفه آن را لغو کنند. این سیمای حقوق بشر در زمان ماست.

اما در قرآن می خوانیم: «قانون، حق خداست و حتی پیامبر حق ندارد کلمه‌ای از سوی خود به آن نسبت دهد، و اگر چنین کند، خداوند رگ حیات او را قطع می کند.»(۱)

آری، همان گونه که بیمار برای کسب سلامتی، خود را تسلیم دستورات پزشک می کند، و همان گونه که ما اتومبیل را برای تعمیر در اختیار مکانیک قرار می دهیم، برای رسیدن به خوشبختی، باید خود را در اختیار دستورات خدا قرار دهیم.

۱- ۱. [وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِين]. سوره حاقّه، آیات ۴۴ – ۴۶.

خداونـدی کـه هزاران هزار برابر از پزشـک و مکانیـک آگـاه تر و هـم به انسـان مهربـان تر است، تنهـا او می دانـد انسـان چه موجـودی است و چه دسـتوری به نفـع اوست، که آن را واجب یـا مسـتحب کرده است؛ و چه امری به ضـرر اوست، که آن را حرام یا مکروه کرده است.

خداوند علاوه بر ارسال کتاب راهنما، دست بشر را در دست پیامبران و امامان معصوم و عالمان عادل گذاشته است.

قرآن کریم دینی را کامل می دانـد که علاوه بر دسـتورات خوب، رهبری جامعه را به فردی بسپارد که تمام کمالات را داشـته باشـد. در سوره مائـده آیه سوم می‌خوانیم: [الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُم]، امروز دین شـما را کامل کردم. و آن روز، همان روزی بود که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) در بازگشت از آخرین سـفر حج، در سرزمین غدیر خم، به فرمان پروردگارش دست امـام علی (علیه السـلام) را بلنـد کرده و به مردم اعلاـم فرمـود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَـاهُ فَهَـذَا عَلِیٌّ مَوْلَـاهُ»(۱)، هر کس کـه من مولاـ و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

ص: ۱۳

۱- ۱. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۲۰.

درس دوم: خداشناسی از راه نعمت ها

به خود که نگاه می کنم، می بینم خودم، خودم را نساخته ام، پس سازنده ای دارم.

سازنده‌ی من باید دانا و توانا باشد، مرا دوست داشته باشد، تمام نیازهای مرا بداند و بتواند آنها را برطرف سازد.

او آفریدگار مهربان من، خداست.

هر نوزادی که به دنیا می آید، اولین چیزی که نیاز دارد، غذاست. اما کسی را نمی شناسد و توانایی انجام هیچ کاری را ندارد!

اگر تمام متخصصان جمع شوند و بخواهند راهی برای تغذیه او مشخص کنند، چه طرحی دارند؟ غذا چه باشد؟ چه موادّی را دارا باشد و در چه درجه حرارتی نگهداری شود؟ توسط چه کسی تهیه شود و چگونه به طفل داده شود؟

نوزاد فقط یک کار می داند و آن مکیدن است. نه توانایی جویدن دارد و نه فوت کردن بلد است.

چه کسی مهربان تر از مادر و چه غذایی بهتر از شیر مادر؟ لذا تغذیه نوزاد زیر نظر و دید مادر است، به گونه ای که مادر بتواند از بچه مراقبت کند و

ص: ۱۴

تغذیه اش همراه عشق و محبت باشد. غذا نیز همواره آماده بوده و نیازی به سرد کردن یا گرم کردن نداشته باشد.

اگر این همه نعمت نبود چه می شد؟

اگر مادر شیر نداشت؛ اگر نوزاد به جای مکیدن، فوت می کرد؛ اگر نمی توانست گرسنگی خود را با گریه اعلام کند؛ اگر همه نیازهای نوزاد در شیر مادر یافت نمی شد و اگر مهر مادر کم بود و حاضر به پذیرش چنین مسئولیتی نبود؟

کدام علم و قدرت است که بتواند این همه نیاز را بشناسد و به طور دقیق تمام آن ها را برطرف سازد؟

خدایا! نه من می دانستم چه نیازی دارم و نه پدر و مادرم خبر داشتند چه غذایی برای من لازم و مفید است.

پیش از به دنیا آمدنم، سینه مادر را پر از شیر و قلب او را پر از مهر و زندگی اش را از راه تلاش پدر تأمین کردی.

بهترین غذا را در اختیارم گذاشتی تا از ساده ترین راه، نیاز خود را تأمین کنم و در این مکیدن، نوعی ورزش برای من قرار دادی.

خدایا! تو را در برابر این همه لطف، سپاس می گویم.

مرا یاری کن تا از نعمت های تو به خوبی استفاده کنم، تو را فراموش نکنم، به پدر و مادرم نیکی کنم و همان گونه که تو برای من خدای خوبی بودی، من هم برای تو بنده خوبی باشم.

ص: ۱۵

قرآن درباره‌ی اهمیت شیرمادر برای فرزندان می فرماید: [وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ](۱) یعنی مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بهترین غذا برای کودک، شیر مادر است»(۲).

عالمان دینی نیز می فرمایند: اگر روزه گرفتن مادر، به طفل شیرخوار زیان می رساند، روزه بر مادر واجب نیست. زیرا تغذیه‌ی کودک، مهم تر از روزه واجب ماه رمضان است.

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲- ۲. عیون اخبارالرضا، جلد ۲، صفحه ۳۴.

درس سوم: قدرت و حکمت خداوند

تمام آفریده ها، نشانه‌ی قدرت خداست. کوه و دشت و دریا در زمین، خورشید و ماه و ستارگان در آسمان. اما در میان آفریده ها، در بعضی ویژگی های خاصی وجود دارد؛ مثلا خداوند که انسان را آفرید، چشم او را از پیه ساخت و گوش او را از استخوان نرم و زبان او را از گوشت. چه قدرتی می‌تواند از پیه، بینایی و از استخوان، شنوایی و از گوشت، سخن گفتن بیافریند؟

بسیاری از ساخته های بشر، پس از چند سال از کار می افتد ولی اعضای بدن انسان یک عمر کار می کند.

در طول تاریخ میلیاردها بشر آفریده شده‌اند، ولی چهره و خطوط سرانگشت حتی دو نفر یکسان نیست، در حالی‌که هر هنرمندی بیش از چند نمونه، قدرت هنرنمایی ندارد!

انسان، از خاک جز خشت و آجر و سرامیک و چند نمونه دیگر نمی‌تواند بسازد، ولی خداوند، از همین خاک در یک باغ، هم میوه شیرین مثل خرما و توت، هم میوه ترش مثل لیمو ترش و هم ترش و شیرین مثل انار و پرتقال به وجود می آورد.

در قرآن می خوانیم:

«در زمین قطعه هـایی در کنار هم هسـتند و باغ هایی از انواع انگور و کشتزار و درخت خرما (میوه هایی) هماننـد و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می شوند و بعضی میوه ها را در خوردن بر بعضـی برتری دادیم همانا در این (تنوع طعم و رنگ و مزه میوه ها) نشانه هایی از قدرت خداوند است برای کسانی که می اندیشند.»(۱)

آری، برخی افراد میوه را برای پر کردن شکم می خواهند، ولی خردمندان با دیدن این همه زیبایی و شگفتی، روح ایمان خود را تقویت می کننـد و قـدرت خـدا را در آن می بیننـد، زیرا از یـک آب و خـاک، نمی توان بیش از یـک طعم و رنـگ و مزه انتظار داشت، ولی قدرت خداوند به گونه ای است که انواع مزه ها، رنگ ها، طعم ها و شکل ها را از آن بیرون می آورد.

خداوند حکیم است، یعنی همه‌ی کارهای او به جا و صـحیح و هدفدار است و کار بیهوده از او سر نمی زند. حتی در مواردی که به نظر ما تلخ و ناگوار است، دلیلی وجود دارد. مثلا اگر انسان درد و مرض را احساس

۱- ۱. [وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِرات وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخیل صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُل إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُون]. سوره رعد، آیه ۴.

نمی کرد، یکباره وجود او از کار می افتاد. ولی دردها نظیر چراغ و آژیری است که علامت و نشانه نوعی خطر است.

دردها و بیماری ها، افرادی را به سراغ کشف داروها و پیشرفت های علمی سوق می دهد، و در سایه دردها انسان قدر سلامتی را حس می کند.

دردها احساسات بستگان را نسبت به انسان لطیف می کند. بیماری ها، تکبّر و غرور انسان را پایین می آورد و رابطه انسان را با خداوند زیاد می کند و دیگران را به فکر و اندیشه وادار می‌کند تا قدر سلامتی خود را بدانند.

یکبار دیگر به این سطرها توجه کنید. تمام کارهای خداوند در جای خود عالمانه است، و سلامتی و بیماری را در جهت رشد ما قرار داده است.

اگر سلامتی تولید را بیشتر می کند، بیماری ترحّم را.

اگر سلامتی وسیله‌ی رشد است، بیماری وسیله‌ی قرب به خداست.

آری، خداوند قدرت دارد، اما معنای قدرت او این نیست که هر چه را ما می پسندیم و یا می خواهیم، انجام دهد بلکه قدرتش را در جایی به کار می برد که عالمانه و حکیمانه باشد.

شما قدرت دارید که پیراهن خود را پاره کنید، اما این کار را نمی کنید. خداوند قدرت دارد بدون درس خواندن کسی را دانشمند کند و بدون زحمت کشاورزی، محصولات را به وجود آورد و بدون پزشک و دارو، بیمار را شفا دهد، اما اینکار را نمی کند چون حکیمانه نیست. چون سبب رکود فکرها و تلاشها و روابط می شود.

ص: ۱۹

درس چهارم: رابطه با خدا

اولین وظیفه‌ی ما پس از شناخت خدا، رابطه با خداست و اینکه او را به خاطر نعمت هایی که به ما داده است، دوست بداریم.

اگر کسی یک دوربین عکاسی به ما هدیه کند، تا آخر عمر او را دوست داریم و او را فراموش نمی کنیم. خداوند دو دوربین به ما داده است. دو چشم زیبا، که یک عمر از دور و نزدیک و از زاویه های مختلف عکس می گیرد. دوربینی سبک، کوچک، ظریف، زیبا، در جایی محکم و مناسب. خداوند این دو دوربین را در گودی قرار داده تا به گونه‌ای مناسب حفاظت شود، علاوه بر آنکه پلک و مژه و ابرو نیز از ورود اشیای خارجی و نور شدید به چشم جلوگیری می کنند.

این دوربین‌ها با همه کوچکی، رابطه‌ی ما را با جهان اطرافمان برقرار می کند و ما می توانیم شگفتی ها و زیبایی های جهان بزرگ را ببینیم.

این دوربین ها بین ما و دانشمندان، با مطالعه کتاب های آنان رابطه برقرار می کند. جان ما را از خطرات پیش رو حفظ می‌. کند. از راه مطالعه به دانش ما می افزاید و با آنها همه چیز را می شناسیم. روزانه هزاران عکس می گیرد، ولی خسته نمی شود.

در هر نعمتی از نعمت هـای خـدای بزرگ کمی فکر کنیم، علاقه ما به آفریـدگار زیاد می شود. این علاقه، اولین رابطه‌ی ما با خداست.

رابطه‌ی دیگر، شکر خداوند مهربان است. اگر هدیه‌ی یک دوربین تشکر می خواهد، هدیه‌ی چشم‌های زیبا تشکری چند برابر می خواهد.

شکر خدا در چیست؟

شکر خدا آن است که در بهداشت چشم کوشا باشیم. آب آلوده به صورتمان نزنیم. با شکم پر مطالعه نکنیم. با مطالعه نوشته های ریز و در فضایی که نور کافی نیست، به چشمان خود آسیب نزنیم. با چشم خود گناه نکنیم و کسی را نترسانیم.

نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است. نگاه به قرآن و کعبه عبادت است. نگاه به عالمان و رهبران دینی عبادت است. دیدار بندگان خوب خدا عبادت است و اگر از دنیا رفته اند، زیارت قبر آن ها عبادت است.

گفتن [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِین](۱)، شکر زبانی است، ولی بهترین نوع شکر، نماز خوانـدن است. قرآن می فرمایـد: [فَلْیَعْبُدُواْ رَبَّ هَـذَا الْبَیْتِ الَّذِی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ آمَنَهُم مِّنْ خَوْفِ](۲). به شکرانه‌ی اینکه خداوند مردم را از ناامنی و گرسنگی نجات داد، باید خدای کعبه را عبادت کنند.

نماز در همه‌ی دین های آسمانی بوده است.

ص: ۲۱

۱- ۱. سوره حمد، آیه ۲.

۲- ۲. سوره قریش، آیات ۳-۴.

رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: «در دینی که نماز نباشد، خیری نیست.»

به راستی اگر نماز نباشد خوبی های دیگر کارساز نمی شود، همان گونه که اگر سوزن نباشد، نخ ها چیزی را نمی دوزند.

اگر پلیس از راننده ای گواهینامه رانندگی خواست و او نداشت، اتومبیل را توقیف و راننده را جریمه می کند، حتی اگر مدرک دانشگاهی و یا گواهی مهارتی دیگری داشته باشد.

بیاییم هر روز چند دقیقه با خدای خود حرف بزنیم. راستی چرا با همه کس حرف بزنیم، ولی با او حرف نزنیم؟ ما خدا را دوست داریم و هر کس فردی را دوست دارد، می خواهد با او حرف بزند.

برای اینکه همه ما انسان‌ها به طور یکنواخت با خدای بزرگ حرف بزنیم، خداوند انسان را راهنمایی کرده که همه به یک سو، رو به قبله و با بدن و لباس پاک، قلب روشن و نیت خالص و با یک زبان به نماز بایستند. همان گونه که تمام خلبان های دنیا اگر بخواهند با فرودگاه هر کشوری حرف بزنند باید با زبان انگلیسی سخن بگویند، ما نیز باید نمازمان را به زبان عربی بخوانیم. آری، زبان واحد، نشانه‌ی وحدت خداپرستان است.

این نماز زمانی به ما رشد بیشتری می دهد که در مکان مقدّسی مثل مسجد و در زمان اول وقت و به جماعت برگزار شود، به شرط آنکه همراه با رسیدگی به بینوایان و دعا به بندگان خدا باشد.

کسی که نماز می خواند گویا دستش را در دست خدا می گذارد و ریسمان محکمی را می گیرد. و کسی که ریسمان محکم الهی را گرفته و دستش را در دست قدرت خدا گذاشته، بر هر مشکلی پیروز می شود.

قرآن می فرماید: [وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاه](۱)، از صبر و نماز یاری بجویید.

هرگاه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا امامان مشکلی پیش می آمد، آنان به نماز پناه می بردند و از نماز و یاد خدا کمک می گرفتند.

نماز، به قدری مهم است که امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا در میدان نبرد و در برابر تیرباران دشمن، آن را رها نکرد و در اوّل وقت و به جماعت خواند.

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

درس پنجم: نماز، تشکر از خدا

همه‌ی انسان‌ها در همه جا، همین‌که مورد محبت قرار گرفتند، از کسی که به آنها محبت کرده تشکر می‌کنند. حتی اگر به کودکی که توان حرف زدن ندارد گلی بدهیم، او با لبخند و نگاه خود تشکر می‌کند. حتی اگر حیوانی مورد محبت قرار گیرد، از خود عملی نشان می‌دهد که نوعی تشکر است.

ما می‌بینیم که همه هستی ــ از جماد و نبات و حیوان ــ در برابر گرفتن چیزی بازدهی دارند؛ خاک در برابر گرفتن دانه، خوشه و درخت در برابر آب و کود، میوه و سایه و چوب می‌دهد و حیوان با خوردن علف، شیر و مرغ در برابر خوردن دانه، تخم می‌دهد و آن بازده، تشکر طبیعی آنها به حساب می‌آید. چرا انسان از خدا تشکر نکند؟

چه کسی به اندازه خدا به ما محبت می‌کند؟

چه کسی مهر ما را در دل پدر و مادر قرار می‌دهد؟

چه کسی خورشید تابان را رایگان و همیشه به ما داده است؟

او به ما آموخت که چگونه از آب و خاک و گیاهان و حیوانات استفاده کنیم. اگر همه حیوانات وحشی بودند و ما نمی‌... توانستیم از آنها استفاده کنیم، چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟

ص: ۲۴

خداوند به قدری با ما مهربان است که یک کار خوب ما را ده برابر پاداش می‌دهد، ولی اگر از ما کار بدی سر زند، به اندازه همان یک کار حساب می‌کند. آیا نباید با این خدای مهربان گفتگو کرد؟ آری. همان‌گونه که خدا از راه قرآن با ما حرف زده ما هم باید از راه نماز با خدا حرف بزنیم.

البته همه می‌دانیم که خداوند به تشکر ما نیازی ندارد و این تشکر ما به سود خود ماست. مثلاً اگر گفتیم خانه‌ها را رو به خورشید بسازید، به این معنا نیست که خورشید به خانه ما نیاز دارد، بلکه ساختمان رو به خورشید به نفع خود ماست. اگر همه‌ی مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد. لکن اگر رو به خورشید خانه ساختیم از روشنی و حرارت و برکات آن بهره خواهیم گرفت و اگر پشت به خورشید خانه بسازیم، از نور و حرارت و برکات آن محروم خواهیم شد.

چنانکه درس خواندن شاگرد و توجه به درس استاد و فراگیری علم، تشکر از استاد است، اما سود این تشکر برای شاگرد است نه استاد.

عبادت ما در برابر خداوند به سود خود ماست.

اگر کودکی دستش را در دست بزرگی گذاشت، خود را قوی می‌بیند و در برابر هر خطری به آن قوی دلگرم است. نمازگزار با گفتگوی با خدا و بندگی او، خود را در پناه لطف خدا قرار می‌دهد و به همین خاطر هرگز خود را تنها و غریب نمی‌یابد. این حالت حتی برای خانه خدا و مساجد نیز هست. مثلاً افرادی که اهل مسجد هستند، هرگز خودشان را تنها نمی‌یابند،

حتی اگر در محله‌ای ناآشنا و غریب باشند، مردم مسجد را پشتیبان و یاور خود می‌دانند. با آشنایی و انس با مسجدی‌ها خود را از تنهایی می‌رهانند. اهل مسجد برای پیدا کردن دوست، دنبال این و آن نیستند. زیرا در مسجد با افراد با ایمانی که برای رضای خدا، همه با پاکی و با وضو، به یک سو، با انتخاب یک امام جماعت، بدون هیچ تشریفات و امتیاز، برادرانه، در کنار هم با یک زبان برای یک خدا بندگی می‌کنند، دوست می‌شوند.

به هر حال نماز به منزله‌ی آن است که انسان دستش را در دست خدا بگذارد و مسجد به منزله‌ی رفتن میان دوستان خوب و با ایمان است.

بیاییم این نماز و گفتگوی با خدا را با علاقه و صحیح و در اول وقت و کنار هم در خانه‌ی خدا مسجد به پا داریم.

ص: ۲۶

درس ششم : چگونه نماز بخوانیم؟

برای اینکه مسافران در بیابان‌ها گم نشوند و صحیح و سالم به مقصد برسند، دولت جاده و راههایی تعیین می‌کند و در آن تابلوها و علامت‌هایی می‌زند، پلیس راه می‌گذارد، تا سرعت ماشین‌ها را کنترل کند. اگر این کارها انجام نمی‌شد، مسافران راه را گم کرده و هر کس به سویی می‌رفت و به زحمت می‌افتاد.

خداوند نیز اگر راه بندگی و نماز را از طریق پیامبران و رهبران آسمانی، برای رشد و کمال مردم تعیین نمی‌کرد، هر کس به راهی می‌رفت و خداوند را آنگونه که خود خیال می‌کرد، ستایش می‌نمود.

خداوند برای آنکه همه‌ی مردم در یک راه مستقیم و سالم حرکت کنند، راه نماز را همراه با علامت‌ها و دستوراتی به ما یاد داده است؛

اوّل: دستور داد با وضو و طهارت و با نظافت و نشاط با خدا گفتگو کنند.

دوّم: خداوند واجبات نماز را در حدود ۲۰ کلمه قرار داد، که فراگیری آن برای همه آسان باشد. این کلمات هم معنا دارد و هم قالب و آهنگ.

سوّم: دستور داد که همه‌ی مردم به یک سو نماز بخوانند، تا دلها و فکرها پراکنده نشود.

چهارم: دستور داد که همه‌ی مردم در نماز با یک زبان با خدا سخن

بگویند. همان‌گونه که تمام خلبان‌های دنیا با فرودگاه هر کشوری باید به زبان انگلیسی گفتگو کنند.

در نماز با لباس پاک به سوی مکه می‌ایستیم و به زبان عربی با خدا سخن می‌گوییم.

اولین کلمه‌ی نماز، «الله اکبر» است. یعنی خدا بزرگتر است؛ بزرگتر از فکر و خیال ما. بزرگتر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها. کسی که خدا را بزرگ یافت، همه چیز نزد او کوچک می‌شود. شما زمین فوتبالی را در نظر بگیرید، تا مادامی که ما در زمین باشیم این زمین نزد ما بسیار بزرگ است. ولی اگر سوار هواپیما شویم و پرواز کنیم و از بالا نگاه کنیم، این زمین نزد ما کوچک و کوچکتر می‌شود. هرچه هواپیما بالاتر می‌رود، زمین کوچکتر می‌شود. انسان می‌تواند به قدری پرواز کند که تمام زمین در چشم او به قدر یک نخود شود. آری، هر چه ایمان ما به خداوند بیشتر شود و خدا را بزرگتر بیابیم، قدرت‌هایی مثل آمریکا نزد ما کوچکتر می‌شود.

در دعا نیز می‌خوانیم: «چون خداوند در دل مسلمانان بزرگ است، چیزهای دیگر نزد آنان کوچک است.»(۱)

امام خمینی (رحمه الله) می‌فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». زیرا او به قدری ایمانش به خدا زیاد بود که دیگر آمریکا نزد او کوچک بود.

۱- . بحارالأنوار، جلد ۶۴، صفحه۳۱۵.

درس هفتم : عدل الهی

امام علی (علیه السلام) فرمود: «عدل یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش و انجام هر کاری به شکلی شایسته».(۱)

البته آنچه مهم است بدانیم این است که عدل همه جا به معنای مساوات نیست. معلم عادل کسی نیست که به همه‌ی بچه‌ها نمره‌ی یکسان بدهد، بلکه معلمی عادل است که حق هر دانش آموز را بدهد.

پزشک عادل کسی نیست که به همه‌ی بیماران یک نسخه و دارو بدهد، بلکه پزشکی عادل است که به هر بیماری داروی مناسب او را بدهد.

خداوند، عادل حکیم است، یعنی عدل او بر اساس حکمت است.

عدل خدا یعنی خداوند حق هیچ موجودی را پایمال نمی‌کند. بگذریم که هیچ موجودی از آغاز حقی بر خدا ندارد تا پایمال شود. ما قبلا نبوده‌ایم و از خود چیزی نداشته‌ایم تا اگر از ما گرفته شد، به ما ظلمی شده باشد.

برای توضیح بیشتر به یک مثال توجه کنید: در کلمه‌ی «ادب» حرف «الف» ایستاده و «دال» خمیده و «ب» خوابیده است.

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

آیا اگر این حروف عقل و شعور داشتند، حق شکایت به نویسنده را داشتند؟ آیا «الف» حق داشت بگوید چرا مرا روی پا واداشته‌ای یا دال بگوید چرا کمر مرا خم کرده‌ای یا «ب» بگوید چرا مرا خوابانده‌ای؟ هرگز! چون این حروف قبلا نبوده‌اند و از ما طلبی نداشته‌اند. نویسنده‌ای عاقل با هدفی روشن، این سه حروف را در کنار هم گذاشته است و با توجه به اینکه هر حرفی یک صدای خاصی دارد که ترکیب این صداها ادب می‌شود.

در آفرینش هم یکی جماد، یکی نبات، یکی حیوان و یکی انسان است و هر چهار دسته، صدها نمونه و شکل و رنگ و اثر خاصی دارند. خدای حکیم و دانا این آفریده‌ها را آفرید و برای هدفی بزرگ در کنار هم گذاشت. (همچون حروف کلمه‌ی «ادب») و چون هیچکدام از پیش وجود نداشتند، حق اعتراض و شکایتی ندارند.

مثالی دیگر:

اگر قالی بزرگی را با چاقو قطعه‌قطعه کنیم، به قالی و صاحب آن ظلم شده است، چون این قالی از خود بزرگی داشت. ولی اگر قالیبافی از اول قالی کوچکی بافت، ظلمی صورت نگرفته است. زیرا این قالیچه قبلاً از خود بزرگی نداشته تا بزرگی او را گرفته باشیم. به علاوه ظلم در صورتی است که توقّع ما از قالی بزرگ و کوچک، یکی باشد، ولی اگر از هر چیزی به مقدار خودش توقّع داشتیم، ظلمی صورت نگرفته است. مثلاً ـ اگر به شخصی هزار تومان و به دیگری ده هزار تومان دادیم و گفتیم شکر بخرند و این دو

نفر آنچه داشتند شکر خریدند. در اینجا پاداش هر دو یکسان است، زیرا هر دو یکسان به وظیفه عمل کرده‌اند. اگر کسی نسبت به دیگری شکر کمتری آورد، تقصیری نداشته، چون پول او کمتر بوده است.

با این مثالها می‌فهمیم که معنای عدالت خداوند آن نیست که همه‌ی انسان‌ها مثل چوب کبریت و قالب صابون یکسان باشند، بلکه همین که خداوند چیزهای متفاوتی خلق کند، ولی از هر کدام توقع مناسبی داشته باشد، عادل است. همان‌گونه که در مثال کلمه «ادب» و خرید شکر و قالی بافته شده بیان کردیم.

هر کس بهره بیشتری دارد، مسؤولیت بیشتری نیز دارد. همان‌گونه که اگر در ماشین بنزین بیشتری ریختیم، از او پیمودن راه بیشتر یا حمل بار بیشتری را انتظار داریم.

خداوند تمام موجودات را با تفاوت‌هایی حکیمانه آفریده و برای هر موجودی راهی مناسب برای رسیدن به کمال قرار داده است و برای هر دستور و فرمان یا پاداش و کیفری که می‌دهد، میان نژادی با نژاد دیگر یا امّتی با امّت دیگر یا فردی با فرد دیگر هیچ تبعیضی قرار نداده است.

هر مهندسی در ساختمان، آهن طبقات پایین را ضخیم‌تر قرار می‌دهد، ولی این ظلم نیست.

هر معلمی بر اساس مهارت و پاسخ شاگردان، نمره‌های متفاوتی می‌دهد، ولی این ظلم نیست.

ص: ۳۱

در کارخانه ماشین‌سازی هم پیچ و مهره کوچک ساخته می‌شود هم چرخ و تایر بزرگ و از هر کدام توقعی است، ولی هیچ کس مسؤول کارخانه را ظالم نمی‌داند.

تفاوت‌هایی که در هستی می‌بینیم، نشانه‌ی قدرت خداست. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: [وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُم](۱)، و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست.

۱- ۱. سوره روم، آیه ۲۲.

درس هشتم: عدالت اجتماعی

خداوند خود عادل است و ما را نیز به عدالت و نیکوکاری فرمان داده است، [إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسان](۱).

همان‌گونه که اگر پدر و مادر میان فرزندان به عدالت رفتار نکنند، فرزندان ناراحت می‌شوند؛ اگر ما نیز به عدالت رفتار نکنیم، خداوند و مردم از ما ناراضی می‌شوند.

ما باید حق هر کس را مراعات کنیم. اگر نوجوانی در مسجدی نشسته باشد و او را از سر جایش بلند کنند، هر کس جای او نماز بخواند، نمازش درست نیست، چون در حق این نوجوان ظلم کرده و جایی که ایستاده حقّ او بوده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آبی نوشید، نوجوانی در کنار او نشسته بود، از حضرت خواست که مقدار باقیمانده آب را برای تبرک و شفا به او بدهد. بعد از این درخواست، افراد بزرگسالی که در کنار پیامبر بودند نیز

۱- ۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

چنین درخواستی کردند، حضرت فرمود: چون نوجوان قبل از شما درخواست کرده، باید نوبت او مراعات شود و آب را ابتدا به نوجوان داد. حفظ نوبت همان عدالت است.

حضرت علی (علیه السلام) مادری را دید که دو کودک به همراه دارد و سه خرما بیشتر ندارد، به هر کودکی یک عدد خرما داد و خرمای سوم را با دقت نصف کرد، تا میان کودکان به عدالت رفتار کند، حضرت از این مادر به خاطر این عدالت ستایش کرد.

استفاده بدون اجازه از مال دیگران، ظلم به حق آنهاست.

ریختن آبروی مردم، ظلم به آنان است.

نام بد به دیگران دادن و یا نام افراد را سبک بردن، کتک زدن و حتی ترساندن، ظلم است.

استفاده از اموال دولت بیش از آنچه قانون معیّن کرده، ظلم به جامعه است.

ظلم به مردم، گناهی نابخشودنی است. حتی اگر نوجوانی میوه درختی را بدون اجازه و به ناحق خورد، باید صاحبش را راضی کند و نمی‌تواند بگوید: چون بالغ نیستم، تکلیفی ندارم.

نماز و روزه بر کسی که به تکلیف نرسیده واجب نیست، ولی احترام مال و جان و آبروی مردم، حتی بر نوجوانان لازم است.

ص: ۳۴

مراعات عـدالت در جامعه از خانه شـروع می‌شود و برای حفظ عـدالت در جامعه بایـد حقوق یکـدیگر را در خانه و مـدرسه و خیابان و ماشین مراعات کنیم. در چیزهایی که مخصوص افراد خانواده است، بدون اجازه آنها تصرف نکنیم.

آری، اسـلام به خاطر مراعات حقوق، نه به فرزنـد اجازه می‌دهـد مزاحم استراحت پـدر و مادر شود و نه به آنان اجازه می‌دهد حتی بر سـر فرزنـد داد بزننـد. نابالغ بودن بهانه‌ای برای نادیـده گرفتن و شکسـتن حق دیگران نیست. از اینجا معلوم می‌شود که کودکان و نوجوانان باید قبل از بلوغ با اخلاق اسلامی آشنا باشند.

ص: ۳۵

درس نهم: راهنمایان بشر

خداونـد در قرآن کریم می‌فرماید: برای هر امّتی پیامبری است. [وَ لِکُلِّ أُمَّهٍ رَسُول](۱). خداوند هیچگاه مردم را بدون راهنما و رهبر آسـمانی نگذاشـته است. [وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هاد](۲). یعنی در هر زمان و مکانی بایـد مردم راهنمای زنـده داشـته باشـند که آن راهنمـای زنـده یـا پیـامبر است یا جانشـین او. در ضـمن بایـد بـدانیم که انبیا تنها در منطقه خاصـی نبوده‌انـد، هرکجا امتی بوده راهنمایی بوده است. خداوندی که به مردم لطف و مهربانی دارد هرگز مردم را بدون راهنما نمی‌گذارد و هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند.

گرچه انسـان گـاهی با فکر و عقل و گاهی با علم و مطالعه و گاهی با مشورت و گاهی با احساس و وجـدان و گاهی با تجربه خود و دیگران، می‌توانـد راه حق را پیـدا کند، اما بسـیاری از اوقات، پیدا کردن راه حق نیاز به آگاهی کامل انسان از زمانهای گذشته، حال و آینده و همچنین آگاهی انسان

۱- ۱. سوره یونس، آیه ۴۷.

۲- ۲. سوره رعد، آیه ۷.

از خودش دارد، و این آگاهی‌ها تنها در اختیار آفریدگار انسان است و علم و تجربه ما به آنها نمی‌رسد.

به همین دلیل مردم با اینکه از علم و عقل و تجربه استفاده می‌کنند، هر کدام در طول عمر صدها بار از کرده خود پشیمان می‌شوند. پشیمانی انسان نشان آن است که علم و عقل و تجربه او ناقص است. این پشیمانی از قدیم بوده و هست و خواهد بود.

اکنون که خطا و پشیمانی‌های مردم باسواد و بی‌سواد در کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده را مشاهده می‌کنیم، می‌فهمیم باید انسان راهنمایانی داشته باشد که در کمالات از خود انسان برتر باشند. خطا و خلاف و پشیمانی، جهل و ترس و شک در وجودشان نباشد و از هر جهت امین و مورد اعتماد مردم باشند.

خداوند آنان را از طریق کمالات، معجزات، قدرت بیان، حلم و بردباری، علم و شجاعت بر همه‌ی مردم برتری داده باشد و مردم دست خود را در دست آن افراد بگذارند و با راهنمایی آنان دنیا و آخرت خود را آباد کنند. نام آن راهنمایان، پیامبران آسمانی است.

تنها پیامبرانند که هرگز پشیمان نمی‌شوند؛ چون سخن آنان سخن خداست و خداوند هرگز پشیمان نمی‌شود. علم آنان از علم خداست و علم خدا محدودیت و نهایت ندارد.

انبیا از مردم و با مردم و در مردم و مثل مردم زندگی می‌کردند.

ص: ۳۷

در کوچه وبازار راه می‌رفتند؛ [یَمْشُونَ فِی الْأَسْواق](۱) وهر دستوری می‌دادند، ابتدا خودشان به آن عمل می‌کردند. در میان مردم صادق و امین بودند و برای هدایت مردم جانفشانی می‌کردند.

مردم را برادر خود می‌دانستند؛ [إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُود](۲) و اجازه نمی‌دادند کسی در ستایش آنان چاپلوسی کند. خودشان را در زندگی روزمرّه، بشری مثل همه‌ی مردم می‌دانستند؛ [قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُم](۳)

تمام انبیا یک هدف و یک مأموریت داشتند و آن دعوت مردم به خداپرستی و دور کردن مردم از اطاعت ستمگران و خرافات و برداشتن آداب و رسومی بود که با عقل سازگار نیست. [وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوت](۴)، ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!»

تمام انبیا مردم را به عبادت و نماز سفارش می‌کردند. قرآن از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید: «پروردگارا! من فرزندانم را به سرزمینی که قابل کشت نیست، در کنار کعبه آورده‌ام، تا نماز به پا دارند.»(۵)

۱- ۱. سوره فرقان، آیه ۲۰.

۲- . سوره شعراء، آیه ۱۲۴.

۳- . سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۴- . سوره نحل، آیه ۳۶.

۵- . سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

خدا به موسی می‌فرماید: [أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْری](۱)، نماز را به پا دار، تا یاد من باشی.

حضرت عیسی می گوید: [وَ أَوْصانی بِالصَّلاهِ](۲)، خداوند مرا به نماز سفارش کرده است.

بنابراین یکی از برنامه‌های همه انبیا، دعوت مردم به بندگی خدا از طریق نماز بوده است.

اگر خداوند انسان را بدون پیامبر به حال خود رها کند، هر انسانی با سلیقه و مقدار علم خود راهی را انتخاب می کند. در آن راه خیال‌ها، وسوسه‌ها و فشارهای ستمگران هر روز او را به سویی می کشاند. هر روز انسان راهی می‌رود و فردای آن روز پشیمان می‌شود. امروز با یکی دوست می‌شود و فردا با او قهر می کند. امروز یک راه را بهترین می‌داند و فردا راهی دیگر را.

هرگز خداوند انسان را اینگونه به حال خود رها نمی کند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: [وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلی بَشَرٍ مِنْ شَیْ ءٍ](۳)، آنان که گفتند خدا چیزی نازل نکرده و پیامبری نفرستاده است، در حقیقت خدا را آنچنان که باید نشناخته‌اند.

۱- . سوره طه، آیه ۱۴.

۲- . سوره مریم، آیه ۳۲.

۳- . سوره انعام، آیه ۹۱.

مگر می‌شود خداونـد انسـان را که بهترین موجودات هستی است، به حـال خود رها کنـد و برای او راهنمایی معصوم نفرسـتد؟ هرگز چنین نیست. خداونـد در قرآن می‌فرمایـد: ما هـدایت مردم را بر خود واجب کرده‌ایم؛ [إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى](۱)، کوتاه سخن آن که انسـان برجسـته‌ترین موجود هستی است؛ یعنی از جمـادات و نباتـات و حیوانات، برجسـته‌تر و همه چیز برای اسـتفاده او آفریـده شـده است. اگر خداونـد از طریق پیامبران بشـر را راهنمایی نکند، همه چیز به هدر رفته است. همان‌گونه که اگر مدیر مـدرسه برای کلاسـها معلم تعیین نکند و بچه‌ها را به حال خود رها کند، تمام بودجه‌های آموزش و پرورش و مدرسه و آب و گـاز و برق و تلفن و کتابخانه و آزمایشـگاه به هـدر می‌رود. دنیا مـدرسه‌ای است که مردم شاگردان این مـدرسه و انبیا معلمان آن هستند، لکن معلمانی که همه چیز می‌دانند و هرگز گناه نمی‌کنند و بهترین بندگی خدا را دارند و دلسوزترین مردم هستند و برای هـدایت بشـر تا پای جان ایسـتاده‌اند و از هیچ کس پاداش و مزدی نمی‌خواهند؛ [قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا](۲)، بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی طلبم!

در عمل به دستوراتشان، خودشان پیشگامند. در دعوت خود، مردم را مجبور نمی‌کنند؛ بلکه با استدلال و خوش‌اخلاقی آنها را دعوت می‌کنند.

۱- . سوره لیل، آیه ۱۲.

۲- . سوره انعام، آیه ۹۰.

پیامبران هم مردم را به بهشت آخرت و سعادت دنیا مژده می‌دادند و هم به مردم درباره کیفر خلافکاری‌ها هشدار می‌دادند.

کسانی که دنبال انبیا می‌روند، راه مستقیم، بی‌خطر، بدون اشتباه و امیدبخش را می‌پیمایند و کسانی که از پیامبران جدا هستند، هر روز ستمگران بیرونی یا وسوسه‌ها و خیالها و آرزوهای درونی و یا آداب و رسوم و تعصبات قومی و منطقه‌ای، آنان را به سویی می‌کشانند و دنیا و آخرت آنها را تباه می‌کنند.

اکنون بیاییم همان‌گونه که خدا بر انبیا سلام می‌کند، ما هم به آنان سلام کنیم:

[سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِی الْعالَمین](۱). [سَلامٌ عَلى إِبْراهیم](۲). [سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُون](۳). [سَلامٌ عَلى إِلْ یاسین] (۴).

و در پایان به پیامبر عزیز اسلام نیز آنگونه که در نماز است، سلام کنیم: «السلام علیک ایّها النبیّ و رحمه الله و برکاته».

۱- . سوره صافّات، آیه ۷۹.

۲- . سوره صافّات، آیه ۱۰۹.

۳- . سوره صافّات، آیه ۱۲۰.

۴- . سوره صافّات، آیه ۱۳۰.

درس دهم: آشنایی با اخلاق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (ای پیامبر!) همانا تو بر اخلاق بزرگی استواری. [إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم](1)

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «اخلاق خوب آن است که اگر به خواسته‌های خود رسیدی راضی باشی و اگر نرسیدی عصبانی نباشی. اخلاق خوب آن است که در برخورد با مردم کینه و انتقام نداشته باشی و بی مهری‌های آنان را به حساب نیاوری با آنان رفت و آمد داشته باشی گر چه آنان مثل شما نباشند و اگر ظلمی به تو شد مردم را ببخشی.»

امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «اخلاق خوب، سر آغاز هر کار نیک است.»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «همان گونه که نور خورشید آلودگی‌ها (میکروب‌ها) را می کشد، اخلاق خوب نیز خطاهای انسان را از بین می‌برد.»

اخلاق خوب آن است که انسان همیشه و برای همه آن را به کار برد. مثلا به همه سلام کند و به همه احترام گزارد.

ص: ۴۲

۱- ۱. سوره قلم، آیه ۴.

پس اگر کسی فقط به معلم خود سلام کند و احترام گزارد به این کار به تنهایی اخلاق گفته نمی‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به کودکان سلام می‌کرد. آنان را با نام خوب صدا می‌کرد. با مردم عادی مشورت و به آنان دعا و با آنان همکاری می‌کرد. در سفری، همراهان می‌خواستند غذا تهیه کنند و هر کس کاری را به عهده گرفت. پیامبر فرمود: پس من هم برای پخت غذا هیزم و آتش تهیه می‌کنم. یاران او گفتند: ما کارهای شما را انجام می‌دهیم. حضرت قبول نکرد و فرمود: اگر می‌خواهید من از این غذا بخورم، من هم باید سهمی از این کار داشته باشم.

پیامبر عزیز ما با افراد فقیر هم غذا می‌شد و با آنان دست می‌داد. روی زمین می‌نشست، حتی اگر یک عدد خرما را به او می‌... دادند می‌پذیرفت و همیشه تبسم بر لب داشت.

درس یازدهم: دوست داشتن پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

انسان نسبت به کسی که به او نیکی کند، علاقمند می‌شود و هر چه نیکی بهتر و بیشتر باشد، علاقه به او بیشتر است.

اکنون ببینیم چه کسی بیش از هر کس به ما لطف و محبت داشته است تا نسبت به او شناخت پیدا کنیم و او را دوست بداریم و با پیروی از او، او را یاری کنیم.

بعد از خداوند که ما را آفرید و نعمت سلامتی و علم و فکر و عقل و هوش و استفاده از زمین و آسمان و گیاهان و حیوانات و امکانات را داد، هیچ کس به اندازه پیامبران و جانشینان بر حق آنان به ما خدمت نکرده‌اند.

آنان هم حق معلمی بر ما دارند به خاطر علومی که از طرف خداوند به ما یاد دادند و هم حق تربیت بر ما دارند؛ چون در اخلاق و صبر و شجاعت و تقوی الگوی ما بوده‌اند و هم ما را از آینده خود آگاه کرده‌اند.

اگر پدر و مادر برای لباس و خوراک و پوشاک و مسکن بر ما حق دارند پیامبر و اهل بیت او به خاطر هدایت و تقوی و اخلاق، حق بیشتری دارند، چون در خوراک و پوشاک و مسکن، انسان با حیوانات یکسان است. آنها نیز نوعی خوراک و پوشاک و مسکن دارند، اما انسان به خاطر هدایت و رشد و

تقوی بر حیوانات برتری دارد و این برتری را ما از راهنمایی رهبران آسمانی داریم.

کسانی که از رهبران معصوم جدا هستند، گرچه در علم و صنعت رشد داشته باشند، اما رشد و صنعت آنان همه جا سبب نجات بشر نیست. امروز آمریکا در صنعت پیشرفته است، اما با این وسیله به دنیا زور می گوید، چون از تقوی و اخلاق جدا شده است.

اکنون که امتیاز انسان بر حیوانات هدایت اوست و این هدایت را از رهبران معصوم دارد، پس باید سعی کنیم آنان را بهتر بشناسیم و بیشتر دوست بداریم و از آنان پیروی کنیم.

همه‌ی امامان ما شهید شده‌اند تا به ما یاد بدهند تا پای جان تسلیم ظلم نشویم، زندگی ساده داشته‌اند تا به ما یاد دهند از اسراف و تجملات دوری کنیم، عبادت خدا کرده‌اند تا راه و رسم بندگی را به ما یاد دهند.

آنان با عمل خود عدالت و تقوی را به ما آموختند تا انسان‌ها را از الگو قرار دادن نااهلان نجات دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من و علی پدران این امت هستیم.»(۱)

اگر پدر به فکر جسم ما می‌باشد، رهبران آسمانی به فکر جسم و روح ما هستند.

در حدیث می‌خوانیم: «معلم نیز پدر انسان است»

ص: ۴۵

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۱۶، صفحه ۳۶۴.

در قرآن می‌خوانیم: «حضرت ابراهیم پدر مردم است.»(۱)

به وسیله‌ی امامان معصوم خداوند نعمت‌های خودش را بر انسان فرو می‌فرستد. آنان پیوسته به ما دعا می‌کنند و واسطه قبول شدن دعاهای ما هستند. ما نیز باید نسبت به زحمات آنان آگاه باشیم و به آنان عشق بورزیم و به زیارتشان برویم و از دستوراتشان پیروی کنیم؛ زیرا دستورات آنان دستورات خداست و پیروی از آنان پیروی از خداست و نپذیرفتن دستورات آنان نپذیرفتن دستورات خداست.

ما باید نام آنان را زنده بداریم. تولد آنان را گرامی بداریم و در شهادت آنان سوگوار باشیم. به همنامی با آنان افتخار کنیم و از پدر و مادر خود برای این نامگذاری تشکر کنیم و کتاب‌هایی که درباره‌ی زندگی آنان نوشته شده را بخوانیم و دوستان آنان را دوست بداریم و با دشمنانشان دشمن باشیم.

۱- ۱. سوره حج، آیه ۷۸.

درس دوازدهم: آشنایی با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

همان‌گونه که کتاب و معلم، هر دو لازمند؛ قرآن و امام نیز هر دو لازمند.

بارها پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من میان شما دو چیز گرانبها را می‌گذارم و می‌روم، یکی قرآن (که دستور زندگی است) و دیگری اهل بیت من (که معلمان این کتابند).»

سپس فرمود: «بین قرآن و اهل بیت من هرگز جدایی نیست. این دو با هم برای همیشه وسیله هدایتند.»(۱)

در این درس، با اهل بیت پیامبر که همان امامان معصومند آشنا می‌شویم.

همان‌گونه که پیامبر و قرآن از طرف خداست باید همتای قرآن نیز از طرف خدا تعیین شود؛ تا هرگز بین این دو جدایی پیش نیاید.

امام باید نمونه قرآن باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «تمام کلمات ما برخاسته از قرآن است.»

۱- ۱. وسائل الشیعه، جلد ۲۷، صفحه ۳۳.

آشنایی با امام علی (علیه السلام)

اولین امـام مـا حضـرت علی (علیه السـلام) است که بارهـا و بارهـا توسـط پیامبر اسـلام به مردم معرفی شـد و در اواخر عمر نیز هنگامی که از آخرین سـفر حج برمی‌گشـتند به فرمان خداوند در مراسـمی باشـکوه بعد از نماز ظهر و سـخنرانی در غدیر خم، ایشان را به همه معرفی کردند.

حضـرت علی (علیه السـلام) آینه قرآن است؛ اگر در قرآن دسـتور نمـاز و عبـادت است، بهترین نمـاز و عبادت را آن حضـرت انجام می‌داد، او از نماز خسته نمی‌شد، همان‌گونه که ماهی از شنا خسته نمی‌شود.

اگر قرآن به احترام گذاردن به کودکان یتیم سفارش می‌کند، حضرت علی پدر یتیمان بود و غذای آنان را بر دوش خود حمل می‌کرد و به در خانه آنان می‌برد.

اگر قرآن به علم سفارش می‌کند، علم حضرت علی (علیه السلام) تا آنجا بود که فرمود: «هر چه بپرسید جواب می‌دهم.»

اگر قرآن به کار و تلاش سفارش می‌کند، او نخلستان‌هایی را ایجاد کرد.

اگر قرآن به شجاعت سفارش می‌کند، حضرت علی (علیه السلام) در جنگ با بزرگترین کفار آن‌گونه جنگید که شمشیر زدن او از عبادات همه‌ی عبادت‌کنندگان برتری پیدا کرد.(۱)

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۳۹، صفحه ۲.

حضرت علی در همسرداری و تربیت فرزند و کمک به مظلومان، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همتایی نداشت. همین‌که پیامبر او را به امامت برگزید، مردم به او تبریک گفتند و در مراسمی با او پیمان وفاداری بستند. نه تنها در زندگی حتی در شهادت، او تمام خوبی‌ها را به خود اختصاص داد؛ مثلاً در بهترین ایام (ماه رمضان)، در بهترین شب‌ها (شب قدر)، در بهترین مکان‌ها (مسجد)، در بهترین عبادات (نماز)، در بهترین حالات (سجده)، از طریق شهادت جان خود را تقدیم خدا کرد.

آشنایی با حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت علی (علیه السلام) دارای امتیازاتی بود که هیچ کس دیگری نداشت. از جمله این‌که همسری همچون حضرت زهرا (علیها السلام) داشت که همسر هیچ پیامبری نیز به مقام او نمی‌رسد. در اینجا مناسب است چند کلمه‌ای راجع به حضرت زهرا (علیها السلام) صحبت کنیم.

کدام عروس در مسیر خانه داماد، لباس عروسی خود را به فقیر هدیه می‌کند و می‌گوید: [لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّون](۱)، هرگز به نیکی نمی‌رسید تا آنچه را که دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید.

حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) به گونه‌ای از پدر خود حفاظت می‌کرد که گویا مادر بود نه دختر. همین‌که پدرش مورد بی‌مهری و جسارت کفار

۱- ۱. سوره آل‌عمران، آیه ۹۲.

قرار می‌گرفت، همچون مادر، او را دلداری می‌داد؛ تا آنجا که پیامبر فرمود: «فداها أبوها»(۱). یعنی «پدرش فدای این فرزند.»

دلسوزی حضرت زهرا (علیهاالسلام) به قدری بود که فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌گوید: مادرم از سر شب تا پایان شب به دیگران دعا می‌کرد. به او گفتم: ای مادر چرا برای خود دعا نمی‌کنی؟ گفت: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»(۲)،

اول همسایه بعد اهل خانه. یعنی اول دیگران بعد خود.

حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) کسی بود که فرزندش امام حسین در کربلا فرمود: من زیر بار زور نمی‌روم چون در دامن فاطمه پرورش یافته‌ام.

دختری تربیت کرد که با سخنرانی، حکومت ستمگر بنی‌امیه را رسوا کرد.

فاطمه زهرا برای زنان کلاس درس داشت. کارش را با خادم خود فضه یکسان تقسیم می‌کرد. هرگز از شوهرش تقاضایی نکرد. برای اسلام به مدینه هجرت کرد. در جنگ خندق و احد، پدر و مسلمانان را یاری می‌کرد. غذای افطار خودش را به یتیم و مسکین و اسیر داد. با سخنرانی خود در مسجد پیامبر، از امام خود دفاع کرد.

نه برای فاطمه زهرا همسری جز علی بود و نه برای علی همسری جز فاطمه یافت می‌شد. اگر مریم مادر یک عیسی بود، فاطمه مادر ۱۱ عیسی بود. فاطمه زهرا به حجاب بسیار اهمیت می‌داد.

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۸۶.

۲- ۲. وسائل الشیعه، جلد ۷، صفحه۱۱۲.

درس سیزدهم: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

از آنجـا که انسـان برای همیشه نیـاز به راهنمـا دارد، (همان‌گونه که نیاز به آب و هوا و غـذا دارد) مسأله امامت و رهبری یک حادثه برای یک زمان نیست، بلکه همچون خورشید برای همیشه باید با نور هدایت به عقلها و فکرها روشنی دهد.

امام حسن (علیه السـلام) که امام دوم ماست، در شب نیمه رمضان سه سال پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه متولد شد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گوش او اذان گفت و برای او عقیقه کرد.

در کودکی آیات قرآن و سـخنان پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را شنیده و در خانه برای مادرش بیان می کرد و هر گاه حضرت علی (علیه السـلام) از حضـرت زهرا (علیهاالسـلام) می پرسید: «چگونه این آیات را شنیده ای؟» عرض می‌کرد: «از حسن (علیه السلام) شنیده‌ام.»

امام حسن (علیه السـلام) بسـیار متواضع بودند. روزی گروهی از کودکان که نانی بیش نداشـتند، حضرت را دعوت به مهمانی کردند، حضرت هم قبول فرمودند و بعد آن حضرت آنها را به میهمانی دعوت کردند و پذیرائی نمودند.

ص: ۵۱

ایشان در برابر بـدرفتاری‌های دیگران بسـیار صـبور بودنـد. روزی مردی از سـرزمین شام، امام حسن (علیه السـلام) را دید و به ایشان جسارت کرد و ناسزا گفت، امام ساکت ماندند؛ وقتی فهمیدند که او به خاطر فقر و نداری در تنگنا قرار گرفته فرمودند: «اگر گمشـده ای، تو را راهنمایی کنم و اگر گرسـنه ای، سیرت کنم و اگرمحتاجی به تو کمک کنم؟» آن مرد شـرمنده شد و گفت: «خدا بهتر می‌داند چه کسی را امام قرار دهد.»

امام حسین (علیه السلام) که امام سوم ماست، در روز سوم شعبان در سال چهارم هجری متولد شد.

پیامبر در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. فرشـته وحی از طرف خدا پیام آورد که نام او را حسین بگذارید. پس از هفت روز گوسفندی را ذبح و گوشت او را همراه مقداری نقره به فقرا دادند.

سلمان فارسـی می گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امام حسین را روی زانوی خود می‌نشاند و می‌فرمود: «تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی. ۹ نفر از امامان از فرزندان تو هستند. آخرین آنها قائم است.»

پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) امام حسین را (در زمانی که کودک بود) بغل می کرد و می‌بوسید و می‌فرمود: «حُسَیْنٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ حُسَیْن»(۱)، حسین از من است و من از حسین هستم.

ص: ۵۲

۱- ۱. بحارالأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۷۰.

در کوفه کم آبی بود. مردم نزد حضرت علی آمدند و از خشکسالی شکایت کردند. حضرت به فرزندش امام حسین فرمود: «به پا خیز و دعا کن.» امام حسین به پا خاست و بعد از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر دعا کرد. همین‌که دعای آن حضرت تمام شد، ناگهان ابری پیدا شد وباران بارید.

در جنگ صفین، لشکر حضرت علی تشنه شدند. افرادی به سراغ آب رفتند، ولی دست خالی برگشتند. امام حسین از پدر اجازه گرفت و رفت و آب آورد. حضرت علی به گریه افتاد. پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: همین کسی که امروز مسلمانان را سیراب کرد، در آینده در کربلا در کنار آب تشنه شهید خواهد شد.

امام حسین (علیه السلام) در زمان امام حسن می‌فرمود: «امام حسن برادر من و امام من است و من مطیع او هستم.»

امام حسین هنگام کودکی بر دوش پیامبر و روزگاری در کربلا زیر سم اسب قرار گرفت. آنچه مهم است آن است که در دو حال، از خدا راضی بود و می‌فرمود: «الهی رضًا برضاك»

پیامبر آنجا که به سوی نماز عید حرکت می‌کرد، امام حسین که کودك بود را با خود می‌برد و او همراه پیامبر تکبیر «الله اکبر» می‌گفت و آنجا که لازم بود مباهله و نفرین کند باز این کودك را با خود می‌برد.

نیمه شبی امام حسن از خواب بیدار شد و آب خواست. آن شب پیامبر که در خانه فاطمه (علیها السلام) مهمان بود، بیدار شد و برای این کودك

آب آورد. در این میان امام حسین نیز از خواب برخاست و آب خواست ولی حضرت اول آب را به امام حسن داد. فاطمه (علیهاالسلام) پرسید: آیا حسن را بیشتر دوست دارید؟ پیامبر فرمود: «هر دو نزد من یکسانند؛ ولی نوبت با حسن بود. او اول آب خواست.»

امام حسین در مقابل حکومت ظلم ایستاد و حاضر شد که خود و یاران و فرزندانش، حتی طفل شیرخوارش شهید شوند، اما تسلیم ستمگران نشود و به همه انسان‌ها آموخت عزت، در راه حق بودن است و شهادت در راه حق، از زندگی در راه باطل بهتر است. حتی نوجوان کربلا، حضرت قاسم گفت: اگر بنا باشد قدرت و حکومت به دست بنی امیه باشد، برای من مرگ از عسل شیرین‌تر است. آری، زندگی زمانی شیرین است که رهبر الهی و قانون الهی و اخلاق الهی باشد.

ص: ۵۴

درس چهاردهم: رحمت گسترده (آشنایی با امام زمان(علیه السلام))

آیه‌ی [بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمانِ الرَّحِیمِ] یکصد و چهارده مرتبه در قرآن تکرار شده است - صد و سیزده بار در آغاز سوره ها و یک بار در آیات سوره نمل - تنها در این آیات، ۲۲۸ بار خداوند با صفت رحمت و مهر ستایش شده است. علاوه بر این که صدها بار دیگر خداوند بزرگ، در آیات دیگر قرآن با این وصف ستوده شده است.

از مجموع این آیات این اصل مهم و کلی که مبنای آفرینش انسان و جهان بر رحمت است به خوبی آشکار می گردد. از این رو همه جا باید رد پای این اصل را پیدا کرد.

رحمت خداوند در بعثت پیامبر

خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبر می‌فرماید: [وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ](۱)، و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند پیامبر اسلام و دیگر پیامبران را برای برخوردار ساختن انسان‌ها از رحمت خود در دنیا و آخرت مبعوث کرده است.

ص: ۵۵

۱- ۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

اوصیا و جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز ادامه دهنده راه آن حضرت هستند. امام دوازدهم حضرت مهدی (علیه السلام) نیز جلوه ای از رحمت گسترده پروردگار برای همه انسان‌ها به‌ویژه برای شیعیان و معتقدان به آن حضرت است.

در زیارت آل یاسین که از زیارت‌های امام زمان (علیه السلام) می‌باشد، می‌خوانیم: «والرحمه الواسعه»(۱)، سلام بر تو... ای رحمت گسترده پروردگار.

در حدیثی از جابر صحابی پیامبر نیز از امام زمان (علیه السلام) با عنوان «رحمةٌ للعالمین» یاد شده است.(۲)

آری، آن امام و ذخیره خداوند برای آینده جهان و پیاده کننده لطف و رحمت خداوند در زمین است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در باره‌ی آن حضرت می‌فرماید: «من شما را به مهدی (علیه السلام) بشارت می‌دهم. او در بین امت من مبعوث خواهد شد در زمانی که مردم بسیار با یکدیگر اختلاف دارند و چیزی پایدار و ثابت نیست، و او زمین را پر از عدل و داد می کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند، دارایی ها را به صورت صحیح بین مردم تقسیم می کند.»

شخصی پرسید: ای رسول خدا معنای تقسیم صحیح اموال چیست؟

ص: ۵۶

۱- ۱. بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۷۱.

۲- ۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج۱، ص۵۲۷.

حضرت فرمود: «یعنی به عدالت ثروت ها را در بین مردم توزیع می کند.»(۱)

هم‌چنین امـام زمان (علیه السـلام) در نامه ای به یکی از نماینـدگان خاص خود در زمان غیبت صـغری می‌فرمایـد: «من موجب آمان و آرامش برای اهل زمین هستم».(۲)

آری، امام زمان (علیه السـلام) جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین است و اگر سـخن از شمشیر و جنگ نیز وجود دارد، در برابر ستمگران و مستکبرانی است که مانع بارش رحمت الهی بر مردم زمین هستند.

۱- ۱. کشف الغمه، ج۲، ص۴۷۱.

۲- ۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص۲۹۲.

درس پانزدهم: جهان آخرت

ما همین که به خود و اطراف خود نگاه می کنیم، مشاهده می کنیم که هر چیزی در جای خود قرار گرفته است. اگر کودک ناتوان است، پدر و مادر با علاقه‌ای که به او دارند، او را نگهداری می کنند و تمام مشکلات او را حل می کنند. آب دهان، شیرین است تا ما احساس ناراحتی نکنیم و آب چشم، شور است تا با شوری خود چشم را حفظ کند.

خداوند روی انگشتان دست، مقداری پوست اضافه قرار داده که هنگام خم شدن انگشتان، مشکلی نداشته باشد. روی زانو نیز مقداری پوست اضافه قرار داده که زانوی ما به راحتی خم شود. مژه‌های چشم و پلک چشم و گودی چشم و ابروی بالای چشم، همه برای آن است که به چشم ما ضرری نرسد. خداوند لب‌های ما را نرم قرار داد، تا به راحتی سخن بگوییم و هنگام غذا چیزی از دهانمان بیرون نریزد. فاصله‌ی خورشید را به گونه‌ای قرار داد که ما نسوزیم. زمین را برای ما تصفیه خانه رایگان قرار داد که آب کثیف در آن فرو می‌رود ولی از کنار آن آب زلال خارج می‌شود. ما به هر چه بنگریم، دست خدا را در آن می‌بینیم. آیا ممکن است خداوندی که در

بـدن مـا و در کل جهان این همه زیبایی‌ها و هنرنمایی‌ها و صـنعت‌ها و حکمت‌ها قرار داده، پس از چنـدی با مرگ انسان همه چیز او را تمام کند؟!

آیا می‌توانیم با خود بگوییم نوزاد، کودکی شود و بعد، جوان و پس از آن، سالمند و بعد با مردن، پرونده انسان در هم پیچیده و تمام شود؟

به یـک مثال توجه کنیـد: اگر شخصـی افراد زیادی را به مهمانی دعوت کنـد و در سـفره انواع غـذاها، نوشـیدنی‌ها، سبزی‌ها و میوه‌ها را با نظم بچینـد. محل پـذیرایی را با فرش‌ها، پرده‌ها و چراغ‌ها زینت دهـد، ولی مهمانان به جای ادب، به یکدیگر حمله کنند، حق یکدیگر را تلف کنند و پس از مدتی سـر و صدا و درگیری سـفره برچیده و چراغها خاموش و مهمانی تعطیل شود. آیا به کسـی که این مهمانی را برگزار کرده نمی‌گوینـد زحماتت به هـدر رفت و مهمانی بیهوده بود؟ آیا نبایـد از این جمعیت مهمانان بهره‌گیری و هدفی دنبال می‌شد؟ بعد از آشنایی با این مثال، به سراغ درس خود برویم.

زمین سـفره‌ای گسترده است؛ انواع غـذاها و میوه‌هـا و رنـگ‌ها و مزه‌ها و نهرها و کوه‌ها و معادن و زیبایی‌ها در این سـفره قرار داده شده است و مردم زمین در این خانه بزرگ مدتی هسـتند. بعضـی مردم سـتمگر و بعضی مظلومند. اگر پس از چند روزی مرگ همه را فرا گیرد و چراغ خورشـید خـاموش و سـفره برچیـده شـود، در این آفرینش چه سـودی است؟ اگر از غـذا انسـان ساخته شود و انسان بمیرد و خاک شود، و هیـچ مزد و کیفری در کار نباشـد و خوبان و بـدان با هم محو و نابود شوند، در این آفرینش چه هدفی

در کار است؟ اگر ما حاضر نیستیم سفره بی‌هدف پهن کنیم، خدای حکیم نیز انسان بی‌هدف خلق نمی‌کند.

خدا حکیم است تا آنجا که برای ایستادن ما گودی کف پا را قرار داده و همه چیز را برای بشر آفریده است. ما نمی‌توانیم بگوییم همه چیز برای بشر خلق شده است ولی بشر برای خوردن و مردن. پس باید حساب و کتاب و کیفر و پاداشی باشد و همان‌گونه که اگر برگ‌ها در پاییز می‌ریزند دوباره سبز می‌شوند و همان‌گونه که بعد از خواب دوباره بیدار می‌شویم باید دو مرتبه انسان زنده شود تا مزد کار نیک و بد خود را ببیند. البته بخشی از مزد و پاداش‌ها در دنیا داده می‌شود، اما مزد اصلی در جهان دیگر است.

زنده شدن مرده، مثل بیدار شدن از خواب و مثل به یاد آوردن چیزهای فراموش‌شده است. همان خدایی که ما را آفرید می‌تواند بعد از مرگ دوباره ما را زنده کند.

چنانکه اگر کسی ماشینی ساخت می‌تواند قطعات آن را از هم جدا کند و بار دیگر آنها را به هم متصل کند. همان‌گونه که ما می توانیم خشتی را خاک کنیم و دومرتبه از همان خاک‌ها خشت جدیدی بسازیم. مگرنه آن است که دندان‌های کودک می‌ریزد، ولی دو مرتبه دندان محکم‌تری می‌روید؟ حتی اگر قسمت کوچکی و ذره‌ای از انسان باشد، می‌شود تبدیل به یک انسان شود. شما پنج سانتیمتر از شاخه درخت انگور را قطع کنید و در زمینی کشت کنید. همان قلمه‌ی کوچک، درخت انگور بزرگی می‌شود.

ص: ۶۰

بنابراین خـدایی که یک شاخه کوچک را درخت می کنـد، و پس از ریزش دندان، دندان محکم‌تری را برای زندگی طولانی، پدیـد می‌آورد و درختان پاییزی را در بهار سبز می کنـد و خواب رفته‌ها را بیـدار می کنـد، مرده‌ها را نیز زنده خواهد کرد. زیرا اگر زنـده نکند و انسان با مرگ نابود شود، مثل همان مهمانی بی‌فایده است که مهمانان به یکدیگر ظلم کنند و سـفره برچیده شود.

درس شانزدهم: کیفر و پاداش

خداونـد از طریـق پیـامبران خود، به کسـانی که ایمـان به خـدا و قیـامت و پیـامبران دارنـد، وعـده‌هـایی داده که یـک زنـدگی همیشـگی در بهشت خواهنـد داشت و از انواع میوه‌ها و غـذاها و خوشـی و لـذتها هر چه را که بخواهنـد، اسـتفاده می‌کنند. در بهشت، درد و رنـج، غم و اندوه و هیچ گونه ناراحتی وجود ندارد. در آنجا حرف ناروا گفته نمی‌شود. از کسانی که در دنیا به دسـتورات خدا عمل کرده‌اند، به بهترین نوع پذیرایی می‌شود. پذیرایی کنندگان افرادی بسـیار زیبا و خوش‌سیما هستند. آبها و نهرهای بهشتی و میوه‌های بهشتی برای ما قابل فهم نیست، زیرا ما در دنیا هر چیز خوبی را چند بار استفاده کنیم دیگر نسبت به آن علاقه‌ای نداریم. مثلا برای گردشـگران، شهرها و روستاهای نرفته زیباست، ولی برای اهل آن شهر و روستا که همیشه آنجا را می‌بیننـد تازگی ندارد. اما در بهشت با اینکه بهشتیان همیشه در آنجا هسـتند، ولی در هر نگاهی که می‌کنند، لذت و تازگی احساس می‌کنند.

اما برای کسانی که در دنیا کار زشت انجام داده‌اند، با سخن و یا با زور مردم آزاری کردند و از نعمت‌های خدا استفاده نموده ولی از خدا تشکر

ص: ۶۲

نکردنـد، به جای انجام فرمان خـدا دسـتورات دیگران را اطاعت کردنـد، نه نماز خواندند و نه سـخن انبیا را پذیرفتند، به پدر و مادر خود بدرفتاری کردند، مردم را مسـخره کردند، مال آنان را به ناحق ربودند، غذای حرام خوردند، حق دیگران را مراعات نکردنـد و از کرده های خود پشـیمان نشدنـد و عـذرخواهی نکردنـد؛ برای اینگونه افراد، دوزخ آماده شـده است. آتش دوزخ هرگز خاموش نمی‌شود.

در قرآن می‌خوانیم: «اهل بهشت از اهل دوزخ می‌پرسند: چه چیز شما را روانه جهنم کرد؟» آنها چهار جواب می‌دهند:

اول می گویند: [قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّین](۱)، ما اهل نماز نبودیم.

دوم می گویند: [وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِین](۲)، ما گرسنگان را سیر نکردیم.

سوم می گویند: [وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِین](۳)، ما با همنشینی با کسانی که در فساد غرق بودند، غرق شدیم.

چهارم می گویند: [وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّین](۴)، ما پیوسته قیامت را نمی‌پذیرفتیم و آن را رد می کردیم.

به خاطر این اعمال، گرفتار قهر خدا و روانه دوزخ شدیم.

ص: ۶۳

۱- ۱. سوره مدثّر، آیه ۴۳.
۲- ۲. سوره مدثّر، آیه ۴۴.
۳- ۳. سوره مدثّر، آیه ۴۵.
۴- . سوره مدثّر، آیه۴۶.

گـاهی انسـان در یک لحظه چاقو به چشم خود فرو می کنـد، ولی برای همیشه کور است. دست به برق می‌زنـد و برای همیشـه می‌میرد. بنـابراین زمـان گناه و چاقو به چشم زدن یک لحظه است، اما اثر آن برای همیشه باقی خواهـد مانـد. در دنیا نیز انسان ممکن است با یک لحظه خلاف و گناه، قهر همیشگی خدا را برای خود بخرد.

ص: ۶۴

درس هفدهم: پای سخن خالق (سوره حمد)

[بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ]

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

همیشه و در همه جا آغاز و افتتاح کارها را از طریق افراد مهم انجام می دهند. مثلاً کلنگ ساختمان مهم را به دست یکی از بزرگان منطقه به زمین می زنند. در افتتاح یک کارخانه، نوار را یک فرد برجسته قیچی می کند. در جنگ فرمان حمله از طرف فرمانده‌ی کل صادر می شود. ما مسلمانان نیز بهتر است، کار خود را با نام خداوند آغاز کنیم؛ که علم و قدرت و محبتش از هر کسی برتر است.

اولین آیه‌ی قرآن با «بسم الله» شروع می شود. سایر پیامبران نیز آغاز کارشان را با «بسم الله» شروع می کردند. در آغاز غذا خوردن، مسافرت، خوابیدن، سوار وسیله‌ی نقلیه شدن، به گفتن «بسم الله» سفارش شده است. «بسم الله» نشانه‌ی آشنایی با خدا و پناه بردن به او و استمداد از اوست. همین که انسان می گوید: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان» یعنی خدایا! من به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم، از تو کمک می خواهم و با نام تو به کارم رنگ خدایی می دهم.

ص: ۶۵

[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ]

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

کلمه «ربّ» به کسی می گویند که هم صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقشی دارد. خداوند هم مالك همه چیز است و هم همه چیز را رشد می دهد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهترین نوع شکر از خداست.

انسان در برابر خوبی ها، تشکر می‌کند و خداوند سرچشمه‌ی همه خوبی هاست.

آری، اگر از دانش آموزی به خاطر خوب درس‌خواندنش تشکر می کنیم، باید از سرچشمه‌ی آن درس که معلم و کتاب است نیز تشکر کنیم.

خداوند برای همه چیز راه رشد وتربیت مخصوصی قرار داده است؛

تخم هندوانه را رشد می دهد تا هنداونه شود.

به زنبور آموخته که چه گلی را بمکد و چگونه عسل درست کند. در بدن کوچك زنبور عسل سه کارخانه مهم قرار داده است؛ کارخانه عسل سازی، کارخانه زهرسازی و کارخانه موم سازی، به او هنر خانه سازی نیز آموخته است.

دیگران که چیزی می سازند آن را رها می کنند و می روند. مثلا کسی که قالی یا ساختمان یا ماشینی درست می کند، ساخته خود را به دیگری واگذار می کند و به سراغ قالی و ساختمان و ماشین دیگری می رود، ولی خداوند هر چه را آفریده حتی برای یك لحظه آن را رها نمی کند و از آن غافل نیست.

ص: ۶۶

قرآن می فرماید: [وَ ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلین](۱)، و ما (هرگز) از آفریده‌های (خود) غافل نبوده ایم.

[الرَّحْمانِ الرَّحیمِ]

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

ریشه‌ی این دو کلمه رحمت خداست. خداوند «رحمان» و «رحیم» است.

در اینجا به چند نمونه از رحمت خدا اشاره می کنیم:

آفریدن او رحمت است.

روزی دادن او رحمت است.

پرورش او رحمت است.

بخشیدن گناهان از طرف او رحمت است.

همین که برای کار خوب ده پاداش ولی برای کار بد یک کیفر می دهد، رحمت است.

او علاقه به فرزند را در دل پدر و مادر قرارداد.

او به انسان عقل و فهم و حافظه داد.

او به انسان چشم و گوش و هوش داد.

خورشید تابان و سبزی گیاهان و رام بودن حیوانات از اوست.

علم و قدرت و زنده بودن ما به دست اوست.

۱- ۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۷.

پس او را که این همه مهربان است ستایش می‌کنیم، او را دوست می‌داریم، با او از طریق نماز و دعا حرف می‌زنیم، فرمانش را می‌پذیریم و از مخالفت با او دوری می‌کنیم.

[مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

خداوند مالک روز قیامت است.

گرچه خداوند مالک همه چیز در همه جاست ولی در قیامت، انسان مالک بودن خدا را بهتر می فهمد. انسان همیشه به شناسنامه و کارت شناسایی نیاز دارد، اما در حال عادی این نیاز را درک نمی کند، ولی هنگام ورود و خروج از کشور، ثبت نام برای مدرسه، گرفتن گواهی نامه، رفتن به دانشگاه، گرفتن پول از بانک، شرکت در مراسم مهم و امثال آن انسان نیاز به کارت و شناسنامه را بهتر احساس می کند. در قیامت هم که مال و فامیل و علم و مقام و دوستان هیچ کاری نمی توانند برای انسان بکنند، انسان با تمام وجود می فهمد که جز خداوند هیچ کسی اختیار و قدرتی ندارد و در آن روز می فهمد که مالک، فقط خداوند است. [مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

این خداوند، هم آفریدگار و پرورش دهنده ما است و هم انواع رحمت خود را بر ما می فرستد و هم در قیامت سر و کارها فقط با اوست.

پس فقط او را پرستش کنیم و فقط از او کمک بگیریم.

ص: ۶۸

[إِيّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيّاکَ نَسْتَعينُ]

ما فقط تو را می پرستیم و ما فقط از تو کمک می گیریم.

هر کسی به کسی وابسته است، او را دوست دارد، از او کمک می خواهد، او را صدا می زند و مشکلش را با او در میان می گذارد. انسان نیز در نماز، اول می‌گوید: خدایا! تو بسیار مهربانی. [بِسْمِ اللهِ الرَّحْمانِ الرَّحیمِ]

سپس می‌گوید: تو مربّی ما هستی. [رَبِّ الْعالَمینَ]

آینده و قیامت ما به دست تو است. [مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ]

پس ما فقط بندگی تو را می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. [إِيّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيّاکَ نَسْتَعينُ]

خدایا! غیر از تو یا نمی توانند کاری انجام دهند. مثل بت ها و مجسمه‌ها که هیچ سود و زیانی ندارند.

یا صدای ما را نمی شنوند.

یا نیاز ما را نمی دانند.

یا ما را دوست ندارند تا به ما کمک کنند.

یا کم کمک می کنند.

یا برای یک لحظه کمک می کنند.

یا برای کمک خود بر ما منّت می گذارند.

یا در برابر کمک خود ما را به بردگی و ذلّت می کشانند.

پس به جای دیگران، ما فقط بندگی تو را می پذیریم، [إِيّاکَ نَعْبُدُ] و فقط از تو کمک می خواهیم. [إِيّاکَ نَسْتَعِينُ]

[اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]

خداوندا؛ ما را به راه راست هدایت فرما.

انسان نمی تواند مثل جمادات، راکد باشد. او فکر دارد، حرف می زند، غذا می خورد، دوست انتخاب می‌کند، کتاب می خواند، شغل انتخاب می‌کند. پس تمام انسان ها باید در فکر و حرف و رفتار خود راهی را بروند. انسان ها در راه خود اشتباه می کنند و پشیمان می شوند. انسان باید راهی را برود که درست باشد و خطا نداشته باشد و راه بی خطا و درست همان راه مستقیم است که در جمله‌ی [اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]، از خداوند می خواهیم که همه ما را به آن راه مستقیم هدایت کند. راهی که در آن خوشبختی دنیا و آخرت ما باشد. راهی که پیامبران و شایستگان رفته‌اند. راهی که در آن اشتباه و خطا و پشیمانی نباشد.

[صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ]

خدایا: راه کسانی را به من نشان بده که برآنان نعمت دادی نه غضب شدگان و نه گمراهان.

هر کسی ممکن است راه و فکر و کار خود را درست و حق بداند. ما از خدا می خواهیم راه ما را راه پیامبران و نیکوکاران و شهدا و راستگویان قرار دهد. آری، کسانی هستند که خداوند بر آنان نعمت های زیادی داده ولی آنان

ناسپاسی کرده و گمراه شده اند و گروهی در همین دنیا مورد قهر و غضب خداوند قرار گرفته اند.

ما ازخداوند دو چیز می خواهیم:

یکی آن که ما را به راه مستقیم هدایت کند، همان راه کسانی که به آنان نعمت داده است.

دوم این که ما نعمت های الهی را با ناسپاسی خود به گناه و کج روی و قهر خدا تبدیل نکنیم.

آری، نعمت خدا یک خیر است و بهره گیری درست از آن، چیز دیگری است؛ مثلاً علم و نوشتن نعمت خداست ولی می توان از این نعمت ها بد استفاده کرد و به جای نامه محبت آمیز، کلمات بد و قهر آور نوشت.

پس از نگاهی گذرا به سوره حمد اکنون آیه‌ی دیگری را بررسی می‌کنیم:

نیکی به دیگران سبب می شود که خداوند نیکی خود را بر ما بیشتر کند.(۱)

البته اگر نعمت‌های خدا را به دیگران ایثار کنیم، هم شکر نعمت‌ها را به جا آورده‌ایم و هم باعث استمرار آن شده‌ایم چنانکه خداوند می‌فرماید:

---

۱ - ۱. اگر در مهمانی ظرف میوه ای را نزد ما آوردند، اگر ما فقط برای خودمان برداریم، ظرف را از نزد ما دور و برای دیگران می برند، ولی اگر همین که ظرف میوه را نزد ما آوردند؛ میوه ای برای نفری که دست راست نشسته برداریم و به او بدهیم بعد میوه ای برای کسی که دست چپ ما نشسته است برداریم و به او بدهیم تا مادامی که ما به دیگران احسان می کنیم و میوه می دهیم صاحب خانه ظرف را نزد ما نگه می دارد. همچنین تا مادامی که ما به بندگان خدا احسان کنیم، خداوند احسان خود را برای ما نگه می دارد و ادامه می دهد. قرآن می فرماید: [إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُم]، اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید. سوره اسراء، آیه ۷.

[أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْک][1]

تو به دیگران نیکی کن همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده است.

آری، نیکی به دیگران فرمان خداست که انجام آن پاداش زیادی دارد.

نیکی به دیگران مشکلات مردم را برطرف می کند و میان افراد جامعه برابری و برادری به وجود می آورد.

نیکی به دیگران سببّ می شود که آنـان نیز در روز گرفتـاری و نیاز ما به ما نیکی و کمک کننـد. نیکی به دیگران یک نمونه تشکر از خداست.

نیکی به دیگران شامل هر نوع محبت، خدمت، حمایت و کمک می شود.

۱- . سوره قصص، آیه ۷۷.

درس هجدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سوره والعصر)

بسم الله الرحمن الرحیم

[وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّ اْلإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ (۲) إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقّ ِوَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)]

به زمان و روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می کنند.

زمان بسیار عزیز و مهم است و خداوند در قرآن به تمام ساعات آن سوگند یاد کرده است مثلاً:

[والفجر](۱)، سوگند به سپیده دم!

[والصبح](۲)، سوگند به صبح!

[والضحی](۳)، سوگند به چاشت!

[والنهار](۴)، سوگند به روز!

۱- . سوره فجر، آیه ۱.

۲- . سوره تکویر، آیه ۱۸.

۳- . سوره ضحی، آیه ۱.

۴- . سوره شمس، آیه ۳.

[والعصر](۱)، سوگند به عصر!

[واليل](۲)، سوگند به شب!

[وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ](۳) ، سوگند به شب، آن گاه که رو به رفتن است، یعنی سوگند به سحر!

تفاوت ضرر و خسارت:

خداوند پس از سوگند، می‌فرماید:

[إِنَّ ٱلإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ]

همانا انسان در خسارت است.

اگر جنسی باشد و قیمت آن کم شود، ضرر است. مثلاً اگر سکه ارزان شود، می گویند: صاحبش «ضرر» کرده است، زیرا طلا هست ولی نرخش کم شده است، ولی اگر جنس و سرمایه از بین برود، می گویند: «خسارت» کرده است. مثل یخ فروشی که مشتری نداشته باشد، در این جا نرخ یخ کم نشده بلکه سرمایه آب شده است.

اگر انسان از عمر خود استفاده خوب نکند، سرمایه اش از دست رفته است. زیرا عمر انسان بالاترین سرمایه اوست.

۱- . سوره عصر، آیه ۱.
۲- . سوره لیل، آیه ۱.
۳- . سوره مدثّر، آیه ۳۳.

اگر مال از بین برود می توان آن را جایگزین کرد ولی اگر عمر تلف شود جایگزین ندارد.

[إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ]

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند.

قرآن می فرماید: «به زمان و روزگار سوگند که انسان در حال آب شدن و هدر رفتن است، یعنی هر لحظه اش می رود و بر نمی گردد. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند که در برابر رفتن عمر،سرمایه‌ی ایمان و عمل صالح را به دست آورده‌اند.»

ایمان به خدا و معاد و پیامبران آسمانی، ایمان به حق و راه حق است. در حدیث می خوانیم: «ایمان ده درجه دارد؛ ایمان بعضی در درجه پایین است و بعضی در درجه بالاتر قرار دارند».

نشانه‌ی ایمان کامل آن است که انسان به قدرت و آن چه در دست خداست بیش از آن چه در دست خودش هست اطمینان داشته باشد. مثلاً نگوید: «چون درس خوانده ام و نمره‌ی خوب دارم، پس حتماً خوش‌بخت خواهم بود.» زیرا ممکن است در اثر یک فراموشی تمام خوانده ها بر باد برود. نگوید: «چون پدرم سرمایه‌دار است پس زندگی راحتی خواهم داشت». زیرا ممکن است تمام دارایی ها انسان یک شبه از بین برود.

ما باید از امکانات و تلاش خود استفاده کنیم ولی فکر نکنیم همه کاره هستیم. گاهی تمام سیم کشی‌های برق درست و لامپ ها سالم است ولی از

نیروگاه، برق قطع می شود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «چون دیدم تصمیمات ما بر هم می خورد، فهمیدم خدایی است که کارها را از راه دیگری سر و سامان می دهد»(۱).

بنابراین ما باید از تلاش و کوشش خود دست برنداریم ولی بدانیم فکر و تلاش و برنامه های ما جلو اراده خدا را نمی گیرد.

معمولاً قرآن در کنار کلمه [آمَنُوا] کلمه‌ی [عَمِلُوا الصّالِحاتِ] را آورده تا بگوید باید ایمان همراه با عمل باشد.

اگر پدر و مادر به فرزندش بگوید من تو را دوست دارم، ولی کاری برای فرزند نکند، فرزند می گوید این چه دوستی است که همراه با کار نیست. قرآن به پیامبر می فرماید: «به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید پس باید مرا پیروی کنید».(۲)

دوستی و ایمان باید همرا با عمل باشد، آن هم عمل صالح و کار شایسته، آن هم همه کارهای خوب که زمینه‌اش به وجود می‌آید، نه این که بعضی عمل های خوب را انجام دهیم و بعضی دیگر را انجام ندهیم.

اگر نردبانی یکی دو تا پله داشت ما را به پشت بام نمی‌رساند.

اگر بیمار به بعضی از دستورات پزشک عمل کند، به سلامت کامل نمی‌رسد.

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۸۳، صفحه ۱۸۹.

۲- . سوره آل‌عمران، آیه ۳۱.

اگر فرزنـدی به دنیا آمد و فقط دست یا پا و یا سـر او بزرگ شد و بقیه‌ی اعضای بدن او همچنان کوچک باقی ماند، این طفل نمی تواند زندگی سالم داشته باشد.

ایمان و عمل مثل نخ و سوزن است اگر با هم باشند لباس دوخته می شود.

[وَ تَواصَوْا بِالْحَقّ ِ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ]

و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می کنند.

خداونـد در این سوره می فرمایـد: همه مردم مثل یخ هر لحظه آب می شوند و دچار خسـران می‌شوند مگر انسان‌هایی که اهل ایمـان و کارهای شایسـته باشـند که هر چه از عمرشان کم می شود، در عوض به ایمان و عمل صالحشان افزوده شود. در پایان سوره می فرمایـد: تنها به فکر خود بودن کافی نیست، بلکه مؤمن بایـد با دل سوزی برای دیگران آنان را نیز به پیمودن راه حق سفارش کند، [تَواصَوْا بِالْحَقّ] و به یک بار و دو بار دلخوش نباشد، بلکه در سـفارش به حق، تاکید و پافشاری کند و حتی اگر مورد بی مهری قرار گرفت، دلسـرد و نـاراحت نشود. بلکه آن قـدر مقـاومت و صبر کنـد تا دیگران را نیز به راه حق آورد مثل کسـی که می خواهـد چوبی را بشـکند، آن قـدر تبر می زند تا بشـکند و هرگز نمی گوید چند تبر زدم، چوب نشـکست و من دست از کارم کشیدم. [تَواصَوْا بِالصَّبْرِ]

ص: ۷۷

درس نوزدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سه نعمت)

خداوند در قرآن می‌فرماید:

[أَیَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ . أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ . وَ لِسانًا وَ شَفَتَیْنِ](۱)

آیا انسان خیال می‌کند کسی او را نمی‌بیند؟ آیا ما برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار ندادیم؟

چگونه انسان می‌بیند، ولی خیال می‌کند خدا او را نمی‌بیند؟!

آیا فراموش کرده‌ایم که خداوند برای چشم چند محافظ قرار داده است؟ اشک شور که درون چشم را حفظ می‌کند و مژه و پلک و ابرو که حافظ و سایبان چشم است.

عکس‌برداری چشم نیاز به تنظیم و دقت ندارد، خستگی ندارد، هم عکس ساده می‌گیرد، هم رنگی. آیا دستگاه عکس برداری که از پیه ساخته شده و میلیون‌ها عکس می‌گیرد سازنده ندارد؟

علاوه بر عکس‌برداری، چشم، سیمای غضب و محبت است. یعنی با نگاه، انسان علاقه و ناراحتی خود را به دیگران اعلام می‌کند.

۱- ۱. سوره بلد، آیات ۷-۹.

چشم وسیله‌ی زیبایی انسان است. انسان با یک چشم نمی‌تواند فاصله و عمق و مسافت اشیا را به خوبی درک کند. چشم وسیله شناسایی افراد است. اگر گوش و لب و دهان افراد پوشیده باشد شناخته می‌شوند ولی اگر نواری روی چشم قرار گیرد و چشم پوشیده شود، افراد شناخته نمی‌شوند.

چشم راه اثرگذاری در دیگران است. تاثیرپذیری شاگردی که در برابر چشم استاد است و او را می‌بیند با شاگرد غیرحضوری تفاوت دارد.

[وَ لِسانًا وَ شَفَتَيْنِ] آیا یک زبان و دو لب به او ندادیم؟

زبان با دو لب کلمه را می‌سازد و بدون همکاری آن‌ها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند.

انواع لهجه‌ها از آثار قدرت خداوند است. انسان در آفریدن جملات و کلمات محدودیتی ندارد.

زبان وسیله چشیدن مزه‌ها است.

با قدرت خداوند، آن مقدار آبی که برای حرکت و سخن گفتن و جویدن لازم است، به طور خودکار در خود دهان تولید می‌شود تا زبان در خواب و بیداری، تر و تازه باشد.

مقدار تولید آب دهان نه زیاد است که از لب سرازیر شود و نه کم است که انسان دائما در کنار ظرف آب زندگی کند.

مزه آب دهان شیرین است و نوع آن به گونه‌ای است که هم در هضم غذا و هم در فرو رفتن آن به معده اثر دارد.

زبان غـذا را برای جویدن به دندان‌ها هل می‌دهد ولی خودش آسـیب نمی‌بیند. زبان، لقمه‌ها را بازرسـی می کند و بعد از غذا، دهان را جارو می کند.

لب نیز یکی از نعمت‌های الهی است. شکل لب منحنی و زیبا است. با همین شکاف لب، مکیدن سینه مادر، سخن گفتن، فوت کردن،گرفتن هوا و پس دادن آن، راحت و رایگان و دائمی صورت می گیرد.

راستی اگر لب‌ها روی هم قرار نمی گرفت و باز بود، انسان چقـدر زشت می‌شد. هنگام غذا خوردن به خصوص نوشـیدن آب، غذاها و آب‌ها به لباس و بدن ریخته می‌شد و چه مشکلاتی پیش می‌آمد.

خداونـد در قرآن بارها می‌فرمایـد: اگر نعمت‌ها را دگرگون می کردیم، شـما چه می کردیـد و به چه کسـی پناه می‌بردید و چه کسی مشکل شما را حل می کرد؟ مثلاً در سوره ملك می‌خوانیم: «به من خبر دهید اگر آب (چشمه‌ها و چاه‌های شما) در عمق زمین فرو رود به گونه‌ای که با هیچ وسیله‌ای نتوانید آن را خارج کنید، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد.»(۱)

۱- ۱. [قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعين]. سوره ملك، آيه ۳۰.

درس بیستم: پای سخن خالق (از سختی ها نترسیم)

خداوند در قرآن می فرماید:

[فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً](1)

پس با سختی آسانی هاست. البته با سختی آسانی هاست.

انسان نباید به هنگام برخورد با سختی فقط تلخی ها و سختی های ظاهری آن را ببیند، بلکه باید بدانیم که همراه با سختی ها آسانی هاست.

کشاورزی سخت است، ولی اگر انسان به یاد برداشت میوه ها و محصولات در پایان کار باشد، آن سختی را تحمّل می کند.

درس خواندن و کار کردن و خدمت به دیگران و امثال آن سخت است، ولی دانشمند شدن، خودکفا شدن و محبوب‌شدن را به همراه دارد.

نمازخواندن به خصوص نماز صبح و رفتن به مسجد سخت است، ولی یاد رضای خدا و پاداش‌های فراوان، سختی ها را هموار می کند.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد

سختی ها فکر را به کار می اندازد که چگونه آن سختی را برطرف کنیم.

۱- ۱. سوره انشراح، آیات ۵-۶.

اگر بدانیم که سختی ها سبب رضای خداوند از ما می‌شود، آن‌ها را تحمل می کنیم. همان‌گونه که اگر بدانیم شفای بیماری ما در مصرف فلان داروی تلخ است، آن را مصرف می کنیم.

اگر بدانیم که تمام افراد کامیاب نیز مزه تلخی ها را چشیده اند، ما نیز حاضر به چشیدن مزه آن می شویم.

اگر بدانیم چشیدن تلخی ها و سختی ها به ما هوشیاری می دهد و ما را از بی تفاوتی و بی خیالی رها می کند و اگر بدانیم صبر و مقاومت ما سبب درود و ستایش خداوند از ما می شود به استقبال سختی ها می رویم.

درس بیست ویکم: آشنایی با اخلاق اسلامی (دروغ)

چون دروغ گناهی است که نیاز به زمان و مکان و قدرت و پول و وسیله‌ای ندارد، انسان زود گرفتار آن می‌شود.

چه افراد نااهلی که به خاطر وعده‌های دروغی که به مردم می‌دهند، مردم را با خود همراه و بر آنان حکومت می کنند.

با دروغ، انسان خطرناک‌ترین اعمال را انجام می‌دهد. برادران یوسف به دروغ به پدرشان گفتند: «اگر یوسف را برای تفریح همراه ما بفرستی ما خیرخواه و محافظ او خواهیم بود». پس از آن به دروغ گفتند: «ما سرگرم مسابقه بودیم و یوسف را کنار وسائل خود نشانده بودیم» و به دروغ گفتند: «گرگ او را خورده است، حتی شبانه نزد پدر آمدند و به دروغ گریستند.»

هزاران انسان خوب با دروغ افراد نااهل، گرفتار و حتی کشته شده و یا به زندان افتاده‌اند. تمام پیامبران دروغ گفتن را گناه می دانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «دروغ، کلید گناهان دیگر است.» همان‌گونه که برادران یوسف با دروغ های خود برادر عزیزی را ربوده و به چاه انداختند و پدرشان را که پیامبر بود دهها سال به گریه و ناله واداشتند.

ص: ۸۳

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «دوستان خود را از راه راستگوئی شناسائی کنید نه عبادت، زیرا گاهی افراد عبادت می... کنند، اهل نماز و روزه هم هستند، ولی در گفتار دروغ می گویند.» اگر انسان دروغ بگوید و مطالب را وارونه نشان دهد، فکر و عمل مردم را وارونه می کند.

دروغگو فقیر می‌شود، زیرا مثلاـ اگر فروشنده چیزی را فروخت و به دروغ گفت: این چیز سالم است، همین که مردم آن را ناقص و ناسالم یافتند، دیگر از او جنس نمی‌خرند و با همین دروغ، مشتریان خود را از خود فراری می‌دهد و فقیر می‌شود.

دروغگو بی‌حیا می‌شود، زیرا همین که دروغش بر دیگران روشن و آبرویش ریخته شد، انسان بی‌آبرو دست به کارهای بی... حیایی می‌زند.

دروغ نوشتن مثل دروغ گفتن، گناه است. اگر پزشک بیماری را تشخیص ندهد و نسخه بنویسد، دروغ نوشته است.

گاهی ما برای تفریح و سرگرمی خود یا دیگران دروغ می‌سازیم، یا دروغ دیگران را نقل می کنیم و گاهی به دروغ کار ناروائی را بر مردم یک استان نسبت می‌دهیم.

دروغگو همیشه نگران است که مبادا دروغش فاش و رسوا و آبرویش ریخته شود.

در روایات می‌خوانیم: «با دروغگو رفیق نشوید»، دروغگو بخاطر آنکه مردم به دروغش پی‌برده‌اند، او را طرد کرده و زندگی برای او تلخ می‌شود.

ص: ۸۴

ما نباید هرچه را شنیدیم برای دیگران بازگو کنیم، زیرا چه بسا شنیده‌ها دروغ باشد.

دروغ گفتن حتی به طفل و کودک حرام است. اسلام به ما دستور داده حتی از دروغ شوخی نیز بپرهیزیم.

انواع دروغ:

گاهی راننده با روشن کردن چراغهای مخصوص و بوقهای پی‌درپی به مردم اعلام می‌کند که بیمار دارم، در حالی که چنین نیست و این کار نوعی دروغ است. گاهی انسان با رفتارش، دروغ می‌گوید. مثلاً به وعده خود عمل نمی‌کند، یا سر خود را به علامت خوب بودن یا بد بودن تکان می‌دهد، در حالی که آنگونه که نشان می‌دهد نیست.

البته راست گفتن هم، همه جا جایز نیست، مثلاً اگر کسی از ما پرسید: فلانی برای من حرف بد زده یا نه؟ و ما در اینجا اگر راست بگوئیم، میان دو نفر یا بیشتر فتنه می شود، نباید راست بگوئیم.

در حدیث می‌خوانیم: «اگر به کودک قولی دادید، به آن عمل کنید، تا دروغگو نشوید.»

گوش سپردن به دروغ نیز گناه است، قرآن می‌فرماید: «اگر آدم نااهلی برای شما خبری آورد، زودباور نباشید و ابتدا تحقیق کنید»(۱).

ص: ۸۵

۱- ۱. سوره حجرات، آیه ۶.

درس بیست و دوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (زبان)

زبان عضو کوچکی است که کارهای بزرگی انجام می‌دهد.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مقام انسان، زیر زبانش نهفته است»(۱).

خداوند در قرآن می‌فرماید: [وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ](۲). ما به انسان زبان و دو لب دادیم.

سرچشمه‌ی نیکی‌ها:

اکنون به سراغ بعضی از دستورات خداوند درباره زبان برویم:

۱- با زبان خدا را عبادت و او را یاد و از او تشکر می‌کنیم.

۲- با زبان کتابش را می‌خوانیم.

۳- با زبان مردم را به سوی خوبی‌ها فرامی‌خوانیم، یعنی امر به معروف می‌کنیم.

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲.

۲- ۲. سوره بلد، آیه ۹.

۴- با زبان مردم را از بدی‌ها بازداشته وهشدار می‌دهیم، یعنی نهی از منکر می کنیم.

۵- با زبان بر سر ظالم فریاد می کشیم و از مظلوم حمایت می کنیم.

۶- با زبان به مردم سلام و بین دلها پیوند می‌زنیم.

۷- با زبان مردم را شاد می کنیم.

۸- با زبان اذان می گوییم.

۹- با زبان آموزش می‌دهیم.

۱۰- باید با مردم خوب سخن بگوییم.

۱۱- نسبت به پدر و مادر سخن تند نگوییم.

۱۲- اسرار مردم را فاش نکنیم.

۱۳- تا امکان دارد سوگند نخوریم.

۱۴- سخنی نگوییم که سبب ناراحتی دیگران شود.

۱۵- در سخن گفتن انصاف داشته باشیم.

۱۶- کاری را که قدرت انجام آن را نداریم قول ندهیم.

اینها گوشه‌هایی از آثار خوب زبان است.

سرچشمه‌ی گناهان:

در اینجا به گوشه‌ای از گناهان زبان اشاره می‌کنیم:

۱- با زبان می‌توانیم به مردم نیش بزنیم و آنان را از خود برنجانیم. [وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَه](۱).

۲- با زبان می توانیم پشت سر مردم عیب‌های آنها را بازگو کنیم و یا برای آنها عیب بسازیم و به آنان نسبت دهیم.

۳- با زبان می‌توان ظالم را تشویق کرد.

۴- با زبان می‌توان افرادی را منحرف کرد.

۵- با زبان می‌توان افرادی را تحقیر کرد.

۶- با زبان می‌توان به نفع دشمنان حرف زد.

۷- با زبان می‌توان سخنان یاوه گفت و از نااهلان ستایش کرد.

۸- با زبان می‌توان اسرار مردم را فاش کرد.

آری، زبان مثل کلید است که با حرکت به سویی در بسته می‌شود و به سوی دیگر در باز می‌شود. با زبانی که می‌توان آن‌همه عبادت کرد، می‌توان گناهان زیادی هم انجام داد.

۱- ۱. سوره همزه، آیه ۱.

درس بیست و سوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (سلام کردن)

«سلام» یکی از نامهای خداوند است، یعنی خداوند از هر عیب و نقصی سالم است. همان‌گونه که کلمه «سبحان الله» نیز به معنای آن است که خداوند از هر عیب و نقصی دور و سالم است.

یکی از نامهای بهشت، دارالسلام است، یعنی خانه‌ای که هیچ‌گونه درد و مرض و ناراحتی در آن نیست.

پیام خداوند به بندگان خوبش نیز «سلام» است. در قرآن می‌خوانیم: [سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمینَ](1)، [سَلامٌ عَلی إِبْراهیمَ](2)، [سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ](3)، [سَلامٌ عَلی إِلْ یاسینَ](4)، [وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلین(5)] با این عبارات خداوند به حضرت نوح و ابراهیم و موسی و هارون و تمام پیامبران سلام می‌کند.

۱- ۱. سوره صافّات، آیه ۷۹.

۲- ۲. سوره صافّات، آیه۱۰۹ .

۳- ۳. سوره صافّات، آیه ۱۲۰ .

۴- ۴. سوره صافّات، آیه ۱۳۰ .

۵- ۵. سوره صافّات، آیه۱۸۱.

پیامبران به خصوص پیامبر اسلام (علیهم السلام)، به همه مردم حتی به کودکان سلام می‌کردند. خداوند به پیامبرش می‌گوید: «هرگاه مؤمنان نزد تو آمدند، پس به آنان سلام کن»(۱).

در قیامت فرشتگان به خوبان بهشتی «سلام» می‌کنند.

اسلام برای ملاقات دو مسلمان کلمه «سلام» را مطرح می‌کند.

«سلام» کوتاه‌ترین کلمه است ولی بیشترین معنا را دارد.

«سلام» به معنای برکت و دوری از خطر است.

«سلام» نشانه علاقه و شادی است.

«سلام» ارزان‌ترین و باارزش‌ترین هدیه به دیگران است.

«سلام» احترام به افراد است.

«سلام» آرام بخش دلهاست.

«سلام» سبب زیاد شدن و محکم شدن محبت‌ها و اولین حق مسلمان بر دیگری است.

«سلام»، دعوت به سلامتی و ایمنی از خطر است.

«سلام» نشانه‌ی آن است که در انسان تکبر و بخل نیست.

در سلام کردن هم مردم شاد و هم گناهان بخشیده و هم پاداشها زیاد می‌شود.

سلام کردن انجام دادن فرمان خداست.

۱- ۱. سوره انعام آیه ۵۴.

سلام کردن ذکر خداست.

«سلام» کلید امنیّت و باز شدن راه برای کمک به یکدیگر است.

با سلام کردن به مردم می‌گوئیم که شما نزد من عزیز هستید، قلب و روح من نسبت به شما سالم است و کینه‌ای ندارم.

سلام کردن یک نوع ادب الهی است که خداوند به سایر انبیا نیز آموخته است.

ما در نماز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کرده و می‌گوئیم: «السلام علیک ایها النبی» همچنین به تمام بندگان خوب تاریخ در هر زمان و مکان که هستند، سلام می‌کنیم: «السلام علینا و علی عبادالله الصّالحین»

هرکس زودتر سلام کند، نزد خدا محبوب‌تر است و کسی که سلام نکند بخیل است.

پاداش کسی که سلام کند، هفتاد برابر کسی است که جواب می‌دهد. هرگاه در میان مردم سلام کردن کم شود، دشمنی و کینه افزایش پیدا می‌کند.

در حدیث می‌خوانیم: «پاسخ کسی که بدون سلام کردن حرف می‌زند را ندهید و افرادی که حتی نسبت به سلام‌کردن بخل می‌ورزند به مهمانی دعوت نکنید».

بهتر است کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام کنند، افرادی که در حال حرکتند به دیگران سلام کنند، افراد کم به افراد زیادتر سلام کنند و پولدار به فقیر سلام کند.

ص: ۹۱

باید سعی کنیم در سلام کردن فرقی میان افراد نگذاریم و بلند سلام کنیم و جواب سلام مردم را خوب بدهیم و سلام کردن را در جامعه رواج بدهیم. در حدیث می‌خوانیم: رواج دادن سلام، سبب عفو خداوند و سالم ماندن خود و برتری یافتن از دیگران است.

اگر سلام کردن کار مستحبی است، جواب آن واجب است.

اسلام سفارش می‌کند به واسطه افراد حاضر به غائبین سلام برسانند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به یکی از یارانش فرمود: تو دارای عمر طولانی هستی سلام مرا به امام باقر (علیه السلام) که او را نخواهم دید برسان.

اسلام می‌فرماید: به افراد بدکار و هرزه‌گو و کفار سلام نکنید.

به امید اینکه ما در هر گفتگو و برخوردی به همه سلام کنیم. مثلاً ـ هنگامی که گوشی تلفن را برمی‌داریم، بجای «الو» یا هر کلمه دیگر «سلام» کنیم. هنگامی که وارد کلاس یا هر جای دیگر می‌شویم، سلام کنیم. به کوچکترها و زیردستان و افراد گمنام سلام کنیم. همان‌گونه که امام جمعه در اول خطبه‌های خود به مردم سلام می‌کند.

در قرآن دهها آیه برای سلام‌کردن آمده است. اگر کسی به ما سلام کرد باید جواب بهتری به او بدهیم.

آری، در هیچ کلمه‌ای این همه نور و برکت برای ارتباط وجود ندارد، سلام کردن را در خود به صورت یک عادت درآوریم.

ص: ۹۲

درس بیست و چهارم: آشنایی با اخلاق اسلامی (حجاب)

همان‌گونه که کفش سبب حفظ پا می‌شود، لباس سبب حفظ بدن است. حفظ بدن تنها مخصوص سرما و گرما نیست. هر چه بدن بهتر پوشیده باشد سالم‌تر و هرچه به سمت برهنگی برویم، فتنه و فساد بیشتری را خواهیم یافت. پوشش برای زن و مرد واجب است و برای دختران ضروری‌تر.

انسان اشیای گرانبها را بدون سرپوش، در دسترس همه قرار نمی‌دهد. روی ماشین‌های قیمتی، اجناس قیمتی و کتاب‌های قیمتی، نوعی پوشش و جلد قرار می‌دهند.

اگر برهنگی و خودنمایی رواج پیدا کند، هر کس می‌خواهد زیبایی‌های خود را بهتر و بیشتر نشان دهد و هرچه توجه به زیبایی‌ها بیشتر شود، انسان از هدف‌های بزرگ خود غافل می‌شود.

شما اگر در مسیر راه مدرسه سرگرم تماشای دیدنی‌ها بشوید، یا از کلاس باز می‌مانید یا سر کلاس حواس شما به سوی آن دیدنی‌هاست. چون دیدن یک کار ساده‌ای‌است، ولی اثر آن در روح انسان باقی می‌ماند.

حتی دیدن بعضی از صحنه‌ها، در خواب هم انسان را به خود مشغول می‌کند.

اسلام برای رسیدن به هدفهای خوب، سفارش کرده که از امور متفرقه صرف‌نظر کنید.

به چند نمونه توجه کنید:

۱- اسلام می‌فرماید: «برای لذت بردن از غذا، حواس شما به غذای خودتان باشد.»(۱)

کسانی که سر سفره مشغول دیدن فیلم و نگاه به این و آن هستند از غذای خود لذت کامل نمی‌برند.

۲- هنگام نماز، در مقابل عکس و مجسمه و درب باز و روبروی انسان‌ها نماز نخوانید، زیرا نگاه به اینها، شما را از هدف اصلی که رابطه و گفتگو با خداست باز می‌دارد.

۳- هنگام تحصیل و مطالعه یا در جلسه امتحان هر چه بیشتر به اطراف بنگریم، موفقیت ما کمتر خواهد شد.

اسلام برای اینکه هر کس به هدف خود برسد و حواسها پرت نشود، به همه دستور داده از زیبایی‌های خود در بیرون استفاده نکنند و مسیر کوچه و خیابان به گونه‌ای باشد که همه‌ی مردم به طور جدّی به سراغ کار خود بروند تا به هدف خود برسند.

هر چه جلوه بیشتر باشد و هر چه به اطراف بنگریم از تصمیم خود کم کرده‌ایم. نظیر جوی آبی که اگر به اطراف رها شود، چیزی از آن به مزرعه نمی‌رسد. هر سال میلیونها تصادف رانندگی در دنیا به خاطر پرت شدن

۱- ۱. سوره عبس، آیه ۲۴.

حواس افراد است. شما اگر به لباس و کار خود توجه کنید اندوه ندارید، اما اگر از خانه که بیرون آمدید به هر ماشین و لباسی چشم دوختید، یا نسبت به افراد دیگر حسادت می‌ورزید یا غصه می‌خورید یا نسبت به پدر و مادر بدبین می‌شوید و یا نسبت به خداوند کم‌علاقه می گردید.

این گوشه‌ای از ضررهای حضور در جامعه با پوشش‌های نامناسب و به دنبال آن چشم‌چرانی‌ها است.

قرآن می‌فرماید: «به مردان و زنان با ایمان بگو از بعضی از نگاه‌های خود چشم‌پوشی کنند. و به زنان بگو باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنها نیز پوشیده باشد) و زینت خود را (برای نامحرمان) ظاهر نکنند».(۱)

خداوندی که ما را آفرید و به ما چشم داد و برای لذت بردن ما حتی آسمان‌ها را با ستارگان زینت داد، اگر به ما گفت خود را بپوشانید و به هر چیز نگاه نکنید، خیر ما را می‌خواهد.

اگر خداوند به ما دستگاه گوارش داد و انواع میوه‌های لذیذ را برای ما آفرید، ولی فرمود گوشت خوک یا شراب نخورید، خیر ما را خواسته است. همان گونه که اگر والدین با تلاشهای شبانه‌روزی، همه‌ی امکاناتی را که در توان دارند برای ما فراهم کنند بعد به ما دستور دهند به طرف چیز خاصی نرویم خیر ما را می‌خواهند.

۱- ۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

در دنیا هر کشوری از حجاب و عفت و پاکدامنی دورتر شود، آمار خلافکاری‌های آن نیز بیشتر می‌شود. دختران و پسران بی... بند و بار، شکار افراد هرزه می‌شوند و مورد سوء قصد قرار می گیرند.

دختران و پسران ما بایـد بداننـد مـدرسه و محیط سالم آنجایی‌است که انسان هـدف را گم نکنـد و استعدادهای انسان پخش نشود.

اسلام افرادی را مَحرم و افرادی را نامحرم دانسته است. ما اگر خواسته باشیم بنده‌ی خوب خدا باشیم باید آنگونه که او می... خواهـد لباس بپوشیم و هر جا او گفته پوشش خود را مراعات کنیم. پسران نیز باید به گونه‌ای لباس بپوشند که افراد هرزه به آنان نگاه بد نیندازند.

قرآن می‌فرمایـد: «هر گاه خواستید چیزی را از زنان (به عنوان عاریه) بگیرید از پشت پرده بخواهید. این رفتار برای فکر و روح شما پاک‌تر است».(۱)

اختلاط و ارتباط دختر و پسر و زن و مرد بدون حریم و حجاب، به پاکی دل و روح هر دو ضربه می‌زنند.

ص: ۹۶

۱- ۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

درس بیست و پنجم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

در قرآن می خوانیم:

[وَ رَبَّکَ فَکَبرِّ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّر](۱)

ای پیامبر! پروردگارت را بزرگ بدار و لباس خود پاکیزه کن.

مهم آن است که خداوند در کنار دستور تکبیر، [وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ]، «پروردگارت را بزرگ بدار.» می فرماید: «لباس خود را پاکیزه کن»، یعنی نظافت در کنار تکبیر و عبادت قرار دارد.

اسلام هم به پاکیزگی بدن و هم به پاکیزگی لباس سفارش کرده است. دستور شستن سر و صورت در وضو و شستن تمام بدن در غسل، برای آن است که مردم همیشه پاکیزه و با نشاط باشند.

حتی در وضو اگر انسان با آب سرد وضو بگیرد و آب وضو را با حوله و امثال آن خشک نکند، پاداش زیادی دارد. شاید به دلیل اینکه هرچه آب سرد روی پوست بدن بماند، نشاط بیشتری برای انسان می آورد. به گرفتن ناخن و مسواک کردن بسیار سفارش شده تا آن‌جا که پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۹۷

۱- ۱. سوره مدثّر، آیات ۳-۴.

فرمود: «اگر به خاطر سختی و مشقت مردم نبود، مسواک را واجب می کردم» و خود آن حضرت همیشه مسواک به همراه داشتند.

در حدیث می خوانیم: «خداوند نسبت به افراد کثیف خشمگین است».

خداوند نظافت و زیبایی را دوست دارد و سفارش کرده هرچقدر می توانید نظیف باشید. نظافت نوعی پیش گیری از بیماری هاست.

نظافت و پیشگیری وظیفه همه هست.

نظافت و پیشگیری راحت تر و ارزان تر از درمان بیماری است.

لباس نظیف در روح و روان انسان اثر دارد و غم و اندوه را برطرف می کند.

سفارش شده زمانی حمام بروید که نه گرسنه باشید و نه با شکم پر باشید و هنگام خروج از حمام حتی در تابستان سر خود را بپوشانید.

در هر هفته روزهای جمعه غسل جمعه کنید، یعنی اول سر و گردن بعد سمت راست بدن همراه با دست و پای راست و بعد سمت چپ را بشویید.

شانه و مسواک و حوله هر کسی باید مخصوص به خود او باشد و دیگران استفاده نکنند.

اسلام از نگاه داشتن ادرار به شدت نکوهش کرده است و نسبت به نگاه به آب و سبزی و زیبایی سفارش کرده است.

تا گرسنه نشده اید، غذا نخورید و قبل از آن که به طور کامل سیر شوید، از خوردن فاصله بگیرید.

ص: ۹۸

میوه ها را قبل از خوردن با آب بشویید.

اسلام می فرماید: لقمه را کوچک بگیرید و بسیار بجوید و زمانی را که مشغول خوردن غذا هستید، از عمرتان حساب نمی شود، یعنی عجله نکنید. معده، خانه‌ی بسیاری از امراض است، از پرخوری دوری کنید. زیرا شکم انسان دشمن انسان است و اگر مردم کمی کمتر بخورند، استقامت بدنشان بیشتر خواهد شد.

ص: ۹۹

درس بیست و ششم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

اسلام به نظافت و بهداشت بسیار اهمیت می‌دهد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) لباس‌های خود را در دیگ آب جوش قرار می‌داد تا عالی‌ترین درجه نظافت را رعایت کند.

شعار پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که نظافت پایه اسلام است. شعار دیگرش این بود: «النظافه من الایمان»(۱)، یعنی نظافت نشانه ایمان است.

شاید دلیل آنکه پوشیدن لباس سیاه در اسلام پسندیده نیست، آن باشد که کثیفی و چرک در لباس سیاه پیدا نیست و انسان را وادار به شستن نمی‌کند.

در زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: که آن حضرت درباره نظافت و سلامتی و پیشگیری از بیمار شدن، بسیار توجه داشت و به دیگران سفارش می‌کرد.

از جمله سفارشات اسلام این است:

۱- با آبی که دیگران خود را با آن شسته‌اند و یکبار مصرف شده است، خود را نشوییم.

۲- آب آشامیدنی مردم حتی دشمنان را آلوده نکنیم.

۱- ۱ . بحارالانوار، جلد ۵۹، صفحه ۲۹۱.

۱- شستن ظرفهای آلوده را به تأخیر نیاندازید و همین‌که آنها را شستید، آنها را واژگون قرار دهید.

۲- از خوردن غذای داغ که دهان را می‌سوزاند، بپرهیزید.

۳- روی غذای چرب، آب سرد ننوشید.

۴- دستهای خود را قبل از غذا بشوئید و آنها را با چیزی خشک نکنید تا مبادا در حوله‌ای که با آن خشک می‌کنیم، آلودگی باشد.

۵- از غذاهای مانده و نیم‌خورده حیوانات دوری کنید.

۶- دندانهای خود را با وسیله تمیز، خلال کنید.

۷- در آستانه غروب و در هنگامی که نور کم است، مطالعه نکنید.

۸- در خوردن غذا عجله نکنید و لقمه را کوچک بگیرید.

۹- استفاده از خرما، زیتون، انجیر، انگور، انار، سبزیجات بخصوص کاهو و حبوبات، بخصوص عدس و گوشت، بخصوص گوشت پرنده و عسل در لابلای غذاهای سالانه در حدی که اسراف و پرخوری نباشد و همچنین استفاده از نان جو و آرد سبوس دار و شستن میوه قبل از خوردن و بعضی از میوه‌ها را با پوست خوردن سفارش شده است.

۱۰- مصرف غذا باید همراه با آرامش (نه در حال حرکت) باشد.

۱۱- به غذای خود بنگریم که میل ما، با نگاه کردن به غذا بیشتر می‌شود.

۱۲- به غذای خود بنگریم تا مبادا در آن چیزی که برای بدن ضرر دارد قرار داشته باشد.

۱- به غذای خود بنگریم و در سر سفره، نگاه به لقمه دیگران نکنیم.

۲- به غذای خود بنگریم و از قدرت خدا که در تهیه‌ی آن به کار رفته غافل نباشیم و بدانیم که خداوند برای آفریدن این غذا چگونه تمام هستی را بکار گرفته و چگونه ساخته است؟ از آب و خاک بی‌رنگ، این همه میوه رنگارنگ و از آب و خاکی که مزه‌ای ندارند، انواع مزه‌ها پدید آورده است، چگونه غذاها را با معده انسان هماهنگ قرار داده و در هر میوه‌ای اندازه خاص قرار داده است، مثلاً در گندم یا سیب چه مقدار قند یا آب یا نشاسته و یا مواد دیگر قرار داده است.

به غذای خود بنگریم که چگونه مقدار نان موجود را که می‌خوریم به صورت گوشت و پی و استخوان و دندان و مو و ناخن و اشک شور و آب دهان شیرین در می‌آید. به غذای خود بنگریم که چه انسان‌هایی در تهیه و تولید آن زحمت‌ها کشیده‌اند و ما زحمات آنان را هدر ندهیم.

به غذای خود بنگریم که قدرتی که از خوردن آن بدست می‌آوریم، در راه صحیح بکار بگیریم. به غذای خود بنگریم و ببینیم که آیا این غذا را دیگران نیز دارند یا میلیون‌ها انسان گرسنه از داشتن غذا محرومند؟

به غذای خود بنگریم و از نقش آفتاب و باران، آب و خاک و باد و سایر عوامل طبیعی که در تهیه آن بکار رفته غافل نباشیم.

ص: ۱۰۲

اسلام، هم برای قبل از غذا و هم برای هنگام مصرف آن و هم برای بعد از مصرف، دستورات بهداشتی داده است.

اکنون بعضی از تذکرات بعد از مصرف غذا را با هم می‌خوانیم:

۱- بول و غائط خود را نگاه نداریم و هر چه زودتر به دستشوئی برویم.

۲- ایستاده ادرار نکنیم، زیرا لباس و بدن نجس می‌شود و هم کامل تخلیه نشده و قطراتی در مسیر راه می‌ماند.

۳- رو به قبله و پشت به قبله و در برابر مردم و رو به خورشید و باد و ماه ادرار نکنیم.

۴- در نهر و حوض و استخر آب و پای درخت میوه و در کوچه‌ها ادرار نکنیم.

۵- محل خروج را با آب و بر طبق دستور اسلام بشوئیم.

۶- در ساختن خانه، مستراح در دورترین نقطه باشد.

۷- قبل از خوابیدن از رفتن به دستشوئی غفلت نشود.

ص: ۱۰۳

درس بیست و هفتم: آشنایی با اخلاق اسلامی (ادب)

اگر انسان سرمایه و علم و زیبایی و عقل داشته باشد، ولی ادب نداشته باشد، همه آن را به باد می‌دهد و مردم از او ناراحت و خدا

از او خشمگین می‌شود. آری، «ارزش عالم و عاقل، به ادب اوست».(۱)

کسی که ادب دارد حرف زشت نمی‌زند، اهل فحش و غیبت و بدگویی و تهمت نیست.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که ادب دارد، بهتر از کسی است که فامیل مشهوری دارد، ولی بی‌ادب است» (۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اگر پدر و مادر فرزند خود را با ادب تربیت کنند، بهتر از آن است که فرزندشان بی‌ادب باشد ولی برای فرزند بی‌ادب سرمایه و مال ذخیره کنند.»(۳)

و فرمودند: «نیاز انسان به ادب بیش از مال است». (۴)

۱- ۱. غررالحکم، صفحه ۴۸.

۲- ۲. غررالحکم، صفحه ۲۴۸.

۳- ۳. اصول کافی، جلد ۸، صفحه ۱۵۰.

۴- ۴. غررالحکم، صفحه ۲۴۷.

سفارش امام باقر (علیه السلام) به فرزندش این بود:

«دوستی با افراد بی‌ادب انسان را خراب می کند».

و «هر کس جلوی زبان خود را نمی گیرد و هر چه می‌خواهد می گوید، پشیمان می‌شود».(۱)

گفتار و رفتار ما با دیگران باید به گونه‌ای باشد که دوست داریم مردم با ما به همان گفتار و رفتار عمل کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هنگامی که خشمگین و عصبانی هستید، کسی را تأدیب نکنید».(۲)

(زیرا ممکن است ادب‌کردن شما با کتک و توهین به طور ناروا باشد.)

رفاقت با افراد با ادب انسان را با ادب می کند. تحصیل علم نیز می‌تواند در ادب اثر داشته باشد. احترام به افراد سبب ادب افراد می‌شود.

اولین مورد ادب آن است که نسبت به خدا ادب داشته باشیم، نام خداوند را بزرگ ببریم، بدون وضو دست به نام خدا و پیامبر و امامان و قرآن نزنیم و اگر برای ما مشکلی پیش آمد، آن را به خدا نسبت ندهیم. مثلا اگر در اثر خواب آلودگی یا خراب بودن وسیله نقلیه یا مراعات نکردن قوانین رانندگی گرفتار مشکل و یا تصادفی شدیم، نگوییم خداوند این مشکل را برای ما به وجود آورد.

۱- ۱. تحف العقول، صفحه ۳۷۶.

۲- ۲ . اصول کافی، جلد ۷، صفحه ۲۶۰.

قرآن در چند مورد می‌فرماید: «ما به مردم ستمی نمی‌کنیم و این خود مردم هستند که به خودشان ستم می‌کنند». (۱)

قرآن در سوره فجر می‌فرماید: «بعضی مردم هنگام خوشی و فراوانی نعمت می‌گویند: خداوند به ما محبت و کرامت کرده و هنگام تنگدستی می‌گویند خداوند ما را خوار کرده است.» قرآن در جواب آنها می‌فرماید: «این گونه حرف زدن بی‌ادبی نسبت به خداوند است. دلیل آنکه شما تنگدست شدید این بود که هنگام دارایی و رفاه به افراد نیازمند و یتیم کمک نکردید و به فکر فقرا نبودید و ارث نیاکان را یکجا و به ناحق می‌خورید و ثروت را بسیار دوست دارید و در اختیار دیگران نمی‌گذارید. این رفتار شما سبب شد که نعمت خودمان را از شما گرفتیم و شما گرفتار تنگدستی شدید».(۲)

ادب نسبت به خداوند آن است که ما هنگام نماز با لباس مناسب و زیبا و بدن آرام و با وضو و مسواک باشیم و به بندگان خدا احترام بگذاریم و برای مساجد، که خانه خدا است احترام بگذاریم.

زیارت اولیای خدا نیز از نمونه‌های ادب و احترام به آنان است.

ادب نسبت به سالمندان

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سن کودکی پیرمردی را دیدند که مشغول وضو گرفتن است، ولی وضوی او صحیح نیست. خواستند

ص: ۱۰۶

۱- ۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۷.

۲- ۲. سوره فجر، آیات ۱۵-۲۰.

به او تذکر بدهند، نگران شدند که این پیرمرد خجالت خواهد کشید. به خاطر ادبی که داشتند به پیرمرد گفتند: ما دو کودک وضو می‌گیریم شما داوری کن که وضوی کدام یک از ما بهتر است؟ این دو کودک در برابر پیرمرد وضو گرفتند. پیرمرد گفت: وضوی هر دوی شما درست است، ولی وضوی من درست نیست.(۱)

ادب نسبت به پدر و مادر

ادب نسبت به پدر و مادر آن است که صدای خود را از صدای آنان بلندتر نکنیم. نگاه به آن‌ها، نگاه مهرآمیز باشد. از آنان تشکر کنیم؛ دستوراتشان را عمل کنیم؛ در راه رفتن جلو نیفتیم و بدون اجازه آنان، جائی نرویم.

رعایت ادب نسبت به غیر مسلمانان

ادب نسبت به افراد خانه و همسایگان و همه‌ی مردم، سبب محبوبیت می‌شود. امام صادق (علیه السلام) دوستی داشت که حرف بدی به غلامش زد. امام از شدت ناراحتی به صورت خود سیلی زد و پرسید: چرا این نسبت بد را به غلامت دادی؟ گفت: او غلام من است و مادرش مسلمان نیست. حضرت فرمود: حتی به غیر مسلمان و حتی به غلام نباید نسبت ناروا بدهی و من تو را با ادب می‌دانستم، اکنون که این گونه بی‌ادبی کردی از من دور شو.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۳۱۹.

درس بیست و هشتم : اوقات فراغت

انسان باید ساعات شبانه روز خود را برای چند چیز تقسیم کند:

۱- ساعتی برای کار و تحصیل.

۲- ساعتی برای عبادت و خدمت.

۳- ساعتی برای خواب و استراحت.

۳- ساعتی برای تفریح.

زیرا اگر تفریح نباشد؛ حال و نشاطی برای کار و تحصیل و عبادت نخواهد بود. در اسلام به ورزشهای مفید مثل اسب سواری، تیراندازی و شنا سفارش شده و برای این نمونه کارها مسابقاتی نیز برقرار می‌شده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در مسابقات شرکت می‌نمودند و برای برندگان جایزه تعیین می کردند. به برندگان در آن زمان درخت خرما یا شتر حامله می‌دادند و شما می‌دانید که خرما بهترین میوه‌ای است که تاریخ مصرف آن تا ماهها زمان دارد و از چوب و برگ آن، استفاده زیادی می‌شود. و در مورد شتر از کرک و گوشت و شیر و بچه آن نیز استفاده می گردد.

در ورزشهای اسلامی دشنام و کینه وجود ندارد. اسلام ورزش را برای پسر و دختر لازم می‌داند و به پدران و مادران سفارش می کند تیراندازی را

برای دفاع و شنا را برای نجات، به فرزندان خود بیاموزید. اسلام پاداش بسیاری از کارها را بر اساس راه‌رفتن و حرکت و تلاش که نوعی ورزش است قرارداده است. مثلا می‌فرماید: هر قدمی که برای دیدن بستگان یا تحصیل علم یا زیارت یا نمازجماعت بردارید، ثوابی دارد. یعنی ثواب و پاداش را بر اساس ورزش که قدم زدن است قرارداده و نفرموده هر کلمه‌ای که یاد می... گیرید یا هر نگاهی که به بستگان می‌کنید ثواب دارد بلکه فرموده هر قدمی که برای آنها برمی‌دارید. معلوم می‌شود قدم‌زدن که ساده‌ترین و عمومی‌ترین و ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین ورزش است اساس بخشی از پاداش‌ها قرار گرفته است.

کوتاه‌کردن ناخن و حمام و نظافت در روز جمعه، رفتن به جلسات مذهبی، دیدن دوستان و بستگان و شرکت در نماز جمعه، از دیگر دستورات روز تعطیل است. روز جمعه یکی از عیدهای مسلمانان حساب می‌شود. یاد حضرت مهدی (علیه السلام) و دعا برای آن بزرگوار و انتظار آمدن آن عزیز که در روز جمعه خواهد بود، نیز مورد سفارش است.

گرچه نماز جمعه یک عبادت است، اما ویژگی‌هایی دارد:

۱- آن را به جای نماز ظهر می‌خوانند.

۲- نماز ظهر چهار رکعت است، ولی نماز جمعه دو رکعت.

۳- امام جمعه دو خطبه و سخنرانی دارد که بین آن دو سخنرانی چند لحظه‌ای می نشیند. این دو سخنرانی به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود

ص: ۱۰۹

و امـام جمعه بایـد مردم را به تقـوا و دوری از گنـاه دعوت کنـد و در خطبه‌هـا و سـخنرانی‌هـا اخبـار مورد نیـاز مردم را به آنها برساند.

۴- گوش دادن به خطبه‌ها لازم است.

۵- امام جمعه باید خطبه‌های خود را ایستاده بخواند و در دستش اسلحه یا مشابه آن باشد.

ما باید در ایام تعطیلات تمام کمبودهای فردی و اجتماعی خودمان را جبران کنیم. هم به جسم خود برسیم و هم به روح خود. آموزشـهای ضـروری را که در ایام کار و تحصـیل فرصت آن را نـداریم، در زمان تعطیلی فراگیریم، از هنر یا حرفه‌ای که فردا سبب نجـات مـا از فقر و بیکـاری می‌شود، غافـل نشویم. به خصوص از هنرهـایی که علاـوه بر هنربودن، یـک تولیـد اقتصـادی هستند. مثلا انواع بافندگی، دوزندگی و صنایع‌دستی که برای خود و خانواده و کشور درآمدی فراهم می‌کند، غافل نباشیم. در تابستان‌ها یک حرفه و هنری بیاموزیم.

ورزش هم باید همراه با اخلاق و محبت و خدمت به دیگران باشد، نه وسیله‌ای برای فخرفروشی و آزار رساندن به دیگران.

ص: ۱۱۰

درس بیست و نهم : وضو

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که به عبادت خدای بزرگ می ایستد، باید خود را از آلودگی‌ها پاک کند، از سستی و بی حالی دور باشد و با وضو، خود را برای سخن‌گفتن با خدای توانا، پاک و آماده سازد.»

چگونه وضو بگیریم؟

۱- ابتدا نیت می‌کنیم که برای اطاعت دستور خداوند، وضو می‌گیریم.

۲- صورت را از بالا به پایین، از جایی که موی سر روییده، تا چانه می شوییم.

۳- سپس دست راست را از آرنج تا نوک انگشتان، از بالا به پایین می شوییم.

۴- دست چپ را نیز مانند دست راست می شوییم.

۵- با رطوبتی که بر دست مانده، جلوی سر را مسح می کنیم؛ یعنی دست را بر سر گذاشته و کمی به طرف پیشانی می کشیم.

۵- پس از مسح سر، پای راست را از نوک انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح می کنیم.

ص: ۱۱۱

۶- پای چپ را مانند پای راست مسح می کنیم و به این ترتیب وضوی خود را به پایان می‌رسانیم.

احکام وضو

۱- شستن داخل بینی و دهان و مقداری از لب و چشم که هنگام بستن، دیده نمی شود، واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن را هم بشوید.

۲- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب دیگری، تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو مثلاً از صورت رطوبت بگیرد و با آن مسح کند.

۳- رطوبت دست باید به قدری باشد که بر سر و پا اثر بگذارد.

۴- اگر رطوبت کف دست به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۵- بین دست و سر یا پاها باید چیزی مانند چادر و کلاه یا جوراب و کفش فاصله نباشد، هر چند رقیق و نازک باشد. (مگر در حال ناچاری)

۶- محل مسح باید پاک باشد، پس اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید تیمم کند.

ص: ۱۱۲

درس سی ام : نماز

نمازهای پنجگانه روزانه

در هر شبانه روز باید در پنج وعده (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) مجموعاً هفده رکعت نماز بخوانیم. هریک از این نمازها وقت اختصاصی دارد که باید در آن وقت خوانده شود و اگر در خارج وقت خوانده شود باید به نیت قضا و نمازی که وقت آن از دست رفته خوانده شود.

اوقات نماز

وقت نماز صبح، از اذان صبح تا طلوع آفتاب است و باید در این فرصت خوانده شود و اگر آفتاب طلوع کند و انسان نماز صبح را نخوانده باشد، باید به نیّتِ «قَضا» بخواند.

وقت نماز ظهر و عصر، از هنگام ظهر تا مغرب است که نمازگزار باید در این فاصله، ابتدا نماز ظهر را و پس از آن، نماز عصر را بخواند.

از اذانِ مغرب - کمی بعد از غروب آفتاب - تا نیمه شب، وقت نماز مغرب و عشا است و باید نماز مغرب، قبل از عشا خوانده شود.

البته بهتر است انسان، نماز را در اوّل وقت بخواند و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد.

ص: ۱۱۳

اگر وقت نماز کم و به اصطلاح وقت تنگ باشد، به طوری که اگر نمازگزار بخواهد مستحبات نماز را بجا آورد بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می شود، نباید مستحبات را بجا آورد، مثلاً می‌تواند قنوت نماز را نخواند.

اذان و اقامه

وقت نمازها با اذان به مردم اعلام می‌شود.

هنگام سپیده صبح، وقت ظهر و در نخستین لحظات شب، هنگام تاریک شدن هوا، در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح نواز اذان، به همه اعلام می شود که: «وقت نماز فرا رسیده است.»

«اذان»، شعار توحیدی مسلمانان است.

«اذان»، شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام است.

مستحب است قبل از شروع نماز، ابتدا اذان و سپس اقامه گفته وسپس نماز را شروع کنیم.

قبل از وارد شدن به متن نماز، بار دیگر مُقدّمات نماز را فهرست وار یادآور می شویم:

۱ - نمازگزار باید طهارت لازم (وضو یا غسل یا تیمم) را به دست آورد.

۲ - بدن و لباس خود را از آلودگی‌ها پاک کند.

۳ - بدن خود را با لباس پاک و مباح بپوشاند.

۴ - مکانی که بر آن نماز می خواند، مجاز و مباح باشد.

۵ – وقت نماز را رعایت کند، نماز را قبل از وقت شروع نکند و برای بعد از وقت هم نگذارد.

۶ – رو به قبله بایستد.

۷ – بهتر است، اذان و اقامه هم بگوید.

تَکبیرةُ الاِحرام

«نماز» با گفتن تَکبیرةُ الاِحرام یعنی «اللَّهُ اکبر» آغاز می شود، با این تکبیر به حریم نماز وارد می شویم و برخی کارها بر ما حرام می شود.

«اللَّهُ اکبر» اعلام بزرگی پروردگار و دوری جستن از تمام قدرت‌های دروغین است.

گفتن «اللَّه اکبر» در آغاز نماز به معنای جدایی از غیر خدا و پیوستن به اوست.

هنگامی که نماز را شروع می کنیم باید متوجه باشیم که چه نمازی را می خوانیم؛ مثلاً نمازظهر است یا عصر و آن را تنها برای اطاعت فرمان خداوند بزرگ بجا آوریم. این همان «نیّت» است که از اجزای اصلی نماز به شمار می آید.

هنگام گفتن «اللَّه اکبر» مستحب است، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببریم.

از آغاز تا پایان نماز باید از کارهایی که نماز را باطل می کند، پرهیز کنیم:

۱ – خوردن و آشامیدن.

۲ – روی از قبله بر گرداندن.

۳ – سخن گفتن.

۴ – خندیدن.

۵ – گریستن.

۶ – بهم زدن صورت نماز، مثل راه رفتن.

۷ – کم یا زیاد کردن اجزای اصلی نماز؛ مانند رکوع.

قَرائت

در نماز لازم است در رکعت اول و دوم ابتدا سوره حمد و پس از آن یک سوره دیگر از قرآن و در رکعات سوم و چهارم تسبیحات اربعه خوانده شود.

پسرها و مردان باید در نماز صبح و مغرب و عشا، حمد و سوره را (در رکعت اوّل و دوّم) بلند بخوانند و دختران و خانم‌ها در صورتی که نامحرم صدایشان را بشنود باید آهسته بخوانند و همه‌ی نمازگزاران باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلاً نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

در رکعت سوم و چهارم نماز، سوره حمد یا تسبیحات را باید آهسته بخوانیم.

رکوع

۱. در رکوع باید به مقدار گفتن ذکر واجب رکوع، بدن آرام باشد.

۲. اگر نمازگزار پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

۳. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

۴. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده برود نمازش باطل است.

سَجده

لازم است در سجده‌ی نماز، هفت عضو بدن؛ یعنی پیشانی، کف دو دست، سر زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا را بر زمین گذاشته و پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزهای دیگری از زمین بگذاریم.

سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و برای خوراک و پوشاک انسان مصرف نمی شود، نیز صحیح است.

مُهر نماز که بیشتر در بین ما معمول است، در حقیقت قطعه خاک پاکیزه ای است که نمازگزار همراه خود دارد تا برای سجده، پیشانی را روی آن بگذارد.

در حال گفتن ذکر سجده، بدن باید آرام باشد.

ص: ۱۱۷

قُنوت

مستحب است در قنوت، دستها را روبروی صورت گرفته و دعایی بخوانیم؛ در اینجا به زبان فارسی نیز می‌توان دعا کرد.

پیامبرخدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«کسی که قنوت نمازش طولانی تر باشد، حسابرسی او در روز قیامت راحت تر است.»

۲ تذکّر:

۱-اگر نمازگزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

۲- رها کردن نماز واجب (شکستن نماز)، حرام است مگر در حال ناچاری، مانند این موارد:

- حفظ جان خود یا دیگران.

- حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی و بدنی.

«والحمدلله ربّ العالمین»

ص: ۱۱۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹